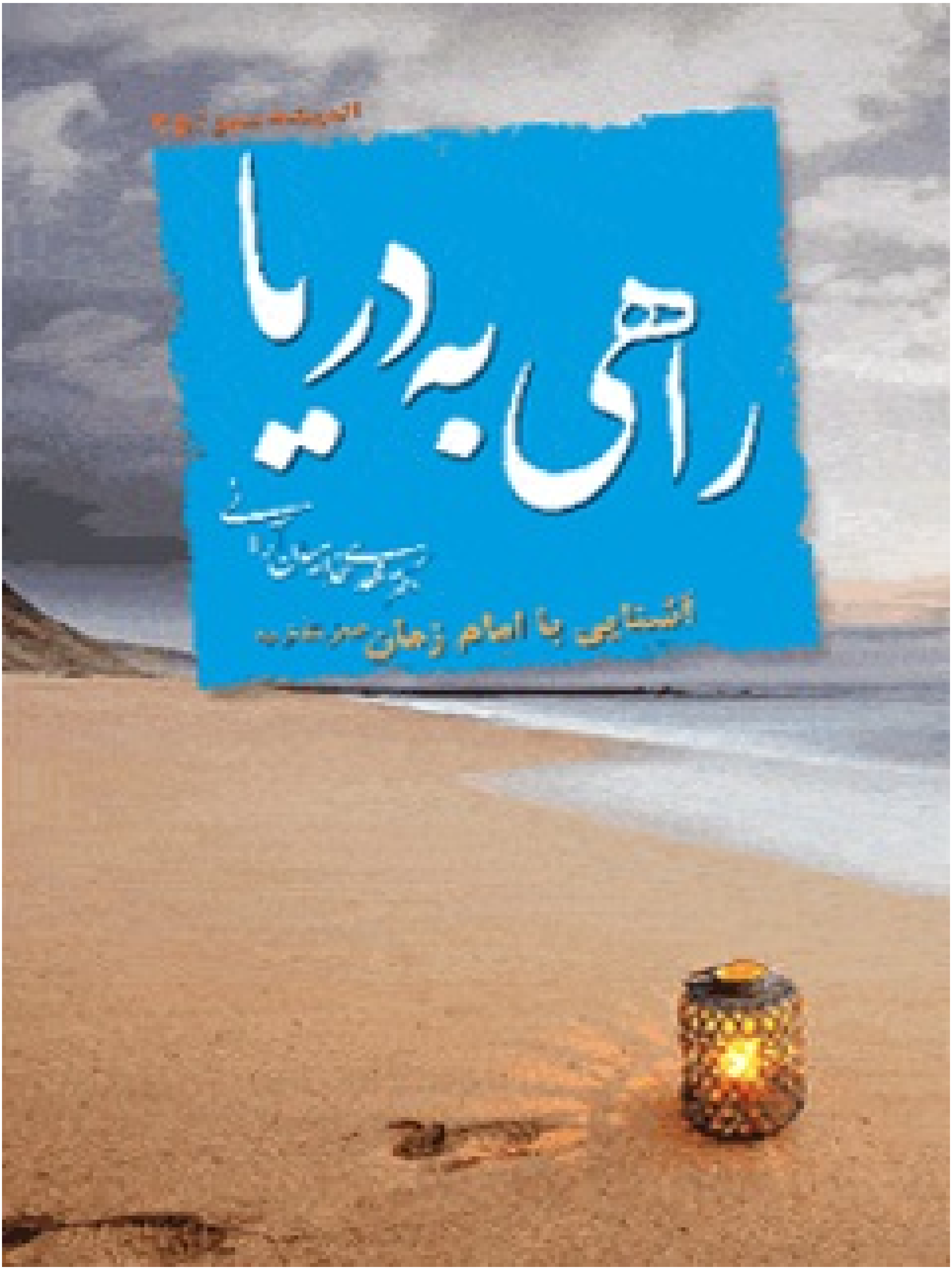

راهی به دریا
آشنایی با امام زمان

بسم الله الرحمن الرحیم

راهی به دریا

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

راهی به دریا

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : راهی به دریا / مهدی خدامیان.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر: وثوق ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

فروست : ایستگاه مطالعه؛ ۴. نوآموختگان بزرگسال.

چهارده معصوم.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال :۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۰۸-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: راهی به دریا: آشنایی با امام زمان عجل الله فرجه.

یادداشت : کتابنامه: ص.۶۸-۶۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۵۱ /خ۴ر۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۳۱۳۸۵

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

من فقط پانزده سال داشتم، تابستان بود و پدرم ما را به مشهد برده بود. من در حرم بودم و منتظر بودم تا اذان ظهر را بگویند و نماز را بخوانم. کنار من یکی رو به قبله ایستاده بود و دعایی را می خواند.

صـدای او آن قـدر دلنشـین بود که مرا مجـذوب خود کرد. قطرات اشـک از دیـدگانش جـاری بود، من هیـچ وقت آن روز را فراموش نمی کنم. صبر کردم تـا دعـای او تمـام شـد، از او سؤال کردم که چه دعـایی می خوانـدی؟ من تـا به حـال این دعا را نشنیده ام.

او برایم گفت که من «زیارت آل یاسـین» می خواندم، او برایم گفت که خود آقا دسـتور داده اند تا شـیعیانش با این زیارت به او توجّه پیدا کنند، همه کسانی که منتظر واقعی آقا هستند، هر روز این زیارت را می خوانند.

آن روز فهمیدم که اگر دلتنگ آقایِ خود شدم و دلم هوای او را کرد، می توانم با او این گونه سخن بگویم و «زیارت آل

یاسین» را بخوانم.

بیش از بیست سال از آن ماجرا گذشت و من تصمیم گرفتم تا این کتاب را برای تو بنویسم. دوست داشتم تا تو هم با این زیارت آشنا شوی، می خواستم تو هم با امام زمان این گونه نجوا کنی.

خدا را سپاس می گویم که اکنون این کتاب در دست مهربان توست، این کاری بود که من انجام دادم، وقتی کتاب به پایان می رسد، دیگر نوبت خود توست، امیدوارم که تو هم دیگران را با این گنج معنوی آشنا سازی.

مهدی خدّامیان آرانی

اسفند ماه ۱۳۹۰

خیلی وقت است منتظر تو هستم

مردم این شهر تو را فراموش کرده اند، تو را از یادها برده اند، من هم تو را فراموش کرده ام!

اکنون در این بیابان غربت گرفتار شده ام، هیچ کس نیست تا به فریادم برسد، من چه باید بکنم؟ کجا بروم؟

تو که می دانی من هیچ پناهی ندارم، از مردم شهر فراری شده ام، آخر در شهر، کسی به فکر تو نیست، من در جستجوی تو هستم. درست است از تو دور مانده ام، امّا هنوز در قلب من، عشق تو شعله می کشد.

تو خود می دانی که من دوستت دارم، می دانی که عشق تو را با همه دنیا عوض نمی کنم.

می دانم که این دنیا، هیچ وفا ندارد، باور کرده ام که دیر یا زود باید از اینجا بروم، دل بستن به اینجا کاری بیهوده است، آیا آدم عاقل به «سراب» دل می بندد؟

تو خودت از حال من باخبر هستی. می دانی که من از دل بستن به این «سراب ها» خسته شده ام!

مولای من! من راه را گم کرده ام، می خواهم به سوی تو بیایم. می خواهم با تو سخن بگویم.

خدا تو را «مهدی» نام نهاده است و تو را امامِ من قرار داده

است، تو همان کسی هستی که اگر من به سوی تو نیایم و به راه دیگری بروم، گمراه خواهم شد.

* * *

آیا تو دست روی دست می گذاری و برای من هیچ کاری نمی کنی؟ آیا تو فقط منتظر می مانی تا من به سوی تو بیایم؟

نه، این طور نیست، تو همانند پدری مهربان مرا دوست داری، این باور من است. وقتی پدری می بیند که فرزند به بیراهه می رود، دست روی دست نمی گذارد، پدر وقتی می بیند که فرزندش به سوی گمراهی می رود، برمی خیزد، فرزندش را کمک می کند، دستش را می گیرد و او را نجات می دهد، آری، تو هم دست مرا گرفتی و نجاتم دادی، زودتر از این که من سوی تو بیایم، تو به سوی من آمدی!!

* * *

جانم به فدای تو! مولای من!

باور نمی کردم که این قدر زود جواب مرا بدهی، ممنون تو هستم. صدای مهربان تو چه آرامشی به قلب من داد!

من دیگر نگران نیستم، من تو را دارم، چرا نگران باشم؟ من مهربانی تو را باور دارم.

شاید اگر سراب ها را تجربه نمی کردم، قدر حقیقت را نمی دانستم. اکنون می دانم سراب چیست، حقیقت چیست. این تجربه ارزشمندی است که به آسانی آن را به دست نیاورده ام. من جوانی خویش را فروخته ام و این تجربه را خریده ام.

من به سوی تو می آیم...

من دل شکسته ام، من را ببخش اگر به یاد تو نبودم، من شرمنده ام، اشک مرا ببین...

من فدای تو شوم! همه هستی من فدای تو باد، من خوب می دانم هر کس بخواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو آید و به تو توجّه کند، هر کس راه غیر تو را برود، هرگز به مقصد نمی رسد.

اکنون

می خواهم به سوی خدا و به سوی تو آیم...

* * *

گفتی که می خواهی به سوی من بیایی، پس «بسم اللّه» را بر زبان جاری کن و «زیارت آل یاسین» را بخوان!

تو این گونه با من سخن بگو! این گونه راز دل خود بیان کن! هر وقت که دل در آغاز هر کاری نام خدا را به زبان جاری کن! تو باید مهربانی خدا را یاد کنی، باید بار دیگر به خودت یادآور شوی که خدا در اوج زیبایی و مهربانی است. او بوده است که تو را آفریده و نعمت های زیادی به تو داده است، او در حقّ تو مهربانی کرده است که تو توانستی راه را از چاه تشخیص دهی و به این سو بیایی.

اکنون که خدا را یاد نموده ای تو می خواهی به سوی خدا بروی، تو می خواهی به سوی من بیایی، پس سخن آغاز کن، این گونه با من سخن بگو:

سلامٌ علی آل یاسین!۱

* * *

من آماده ام تا تو را با «زیارتِ آل یاسین» زیارت کنم. من می خواهم چهل بار بر تو سلام کنم.

چرا چهل سلام؟

من می خواهم عشق و ولایِ خود را به تو که امامِ من هستی، نشان بدهم. درست است که در روزگار «غیبت» گرفتار شده ام و تو از دیده ها پنهان هستی، امّا من تو را در مقابل خود می بینم و به تو سلام می کنم.

من چهل بار به تو سلام می کنم، می خواهم بگویم که همواره به یاد تو هستم، من از آنِ تو هستم و در گروه تو هستم.

من با تو سخن می گویم، من زائر تو هستم، گویی در روبروی تو ایستاده ام و به تو سلام می کنم.

سلام بر تو که آقای

فقط این راه به خدا می رسد

سلام بر «آلِ یاسین»!

این اوّلین سلام من است، این گونه بر تو و خاندان تو سلام می کنم. شما «آل یاسین» هستید.

خدا در قرآن، پیامبر را «یاسین» نامیده است، و شما هم خاندان او هستید، «آل یاسین»، همان «آل محمّد» است. آری! «یاسین» نامی از نام های پیامبر می باشد.

من در روز بارها و بارها بر شما درود می فرستم، در تشهّد نماز می گویم: «اللهمَّ صَلِّ علی محمّد و آل محمّد، بارخدایا! بر محمّد و آل محمّد درود بفرست».

می دانم وقتی صلوات می فرستم، خداوند رحمت خود را بر من نازل می کند، صلوات نور است و باعث روشن شدن دل من می شود و تاریکی ها را از دل می زداید.

من در اینجا، به چهارده معصوم پاک سلام و درود می فرستم.

سلام من بر پیامبر، علی، فاطمه، حسن، حسین و همه امامان معصوم(ع) که از نسل حسین(ع) هستند.

* * *

مهدی جان! سلام بر تو که مرا به سوی خدا فرا می خوانی!

تو دست مرا می گیری و به سوی خدا می بری. فقط تو هستی که می توانی راه خدا را به من نشان بدهی، راهی که درست است و هیچ گمراهی ندارد.

تو هدایت گر همه آفریده های خدا هستی، فرشتگان هم اگر بخواهند به خدا نزدیک شوند، باید نزد تو بیایند. تو حجّت خدا بر همه هستی.

علم و دانش تو فراتر از دیگران است، خدا به تو مقامی بس بزرگ داده است و برای همین است که تو می توانی همه را به سوی خدا ببری.

آری! در جهان هستی، معلّمی همچون تو پیدا نمی شود، هر کس بخواهد به کمال و رستگاری برسد، باید شاگردی تو را بنماید، همان گونه که فرشتگان همه

از تو درس آموخته اند.

خدا نورِ تو را قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفرید، آن وقتی که هنوز خدا عرش خود را هم خلق نکرده بود.

آری! وقتی خدا اراده کرد که جهان هستی را بیافریند، ابتدا نوری آفرید. آن نور، حقیقتِ شما بود. تو و پدران پاک تو، نوری واحد هستید.

شما بودید و غیر از شما هیچ آفریده دیگری نبود، آن روز، شما حمد و ستایش خدا را می گفتید. چهارده هزار سال بعد از آن، خداوند عرش خود را آفرید، آن وقت نور شما را در عرش خود قرار داد.۲

آری! من سخن از خلقت نورِ شما می گویم، سخن در مورد خلقت جسم شما نیست، خدا نور شما را خلق کرد و هزاران سال بعد زمین را آفرید و سپس جسم شما را خلق کرد.

سخن من پیرامون آفرینش نورِ شماست، نوری که جسم نبود، آن نور، در واقع، روح شما بود، روح، از جنس خاک نیست، این جسم است که از خاک آفریده شده است. خداوند روح شما را هزاران سال قبل از خلقت عرش خود آفرید.

نورِ شما سالیان سال، در عرش خدا و ملکوت خدا بود، نور شما در آنجا عبادت خدا را می نمود، بعد از آن خدا بر بندگانش منّت نهاد و شما را به این دنیای خاکی آورد.

شما آمده اید تا راه خدا را نشان ما بدهید، آمده اید تا این دنیای تاریک را با نور خود روشن کنید، آمده اید تا دستگیری کنید و همه را به سعادت و رستگاری برسانید.

* * *

مهدی جان! سلام بر تو که «بابُ اللّه» هستی!

هر کس می خواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو رو کند، هر

کس می خواهد به هدایت برسد باید با تو آشنا شود. فقط از راه تو می توان به خدا رسید.

اگر کسی تو را نشناسد و با تو بیگانه باشد و در راهی که تو به آن رهنمون هستی گام برندارد، هرگز به مقصد نخواهد رسید و چیزی جز پشیمانی نصیب او نخواهد شد.

هر کس محبّت تو را به دل داشته باشد، محبّت خدا را در دل دارد، هر کس بغض و کینه تو را داشته باشد، بغض خدا را دارد. هر کس به تو پناه بیاورد، به خدا پناهنده شده است.

آری! خشنودی تو، خشنودی خداست، خشم تو، خشم خداست.

* * *

سلام بر تو که دین خدا را زنده می کنی، تو یاری کننده دین خدا هستی. تو پرچم «توحید» را در سرتاسر دنیا به اهتزاز درمی آوری. تو نام خدا و یاد او را جهانی خواهی کرد، تو به جنگ همه سیاهی ها و ظلم ها خواهی رفت و زیبایی ها را به تصویر خواهی کشید.

چه روز باشکوهی خواهد بود آن روز!

روزی که همه اهل آسمان ها و تمام مردم زمین در شادی و نشاط باشند و عدالت همه جا را فرا گیرد، دیگر از ظلم و ستم هیچ خبری نباشد.۳

آن روز فقر از میان رفته باشد، مردم، دیگر فقیری را نیابند تا به او صدقه بدهند.۴

آن روز مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت شوند و کمال خویش را در عبادت و بندگی خدا جستجو کنند.۵

در آن روزگار، فرشتگان همواره بر انسان ها سلام کنند و در مجالس آن ها شرکت کنند. قلب مردم آن قدر پاک شود که بتوانند فرشتگان را ببینند و خداوند دست رحمت خویش را بر سر مردمان

کشد و عقل همه انسان ها کامل شود.۶

روزی که در هیچ جای دنیا، شخص بیماری دیده نشود و همه در سلامت کامل زندگی کنند و هیچ اختلافی در سرتاسر دنیا به چشم نیاید و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در صلح و صفا با هم زندگی کنند.۷

* * *

خدا به تو مقامی بس والا داده است، هر کس از تو روی برگرداند و با تو دشمنی کند، از دین خدا بیرون رفته است.

خداوند در مورد ولایت تو سفارش بسیار زیادی نموده است، اسلام بر پنج ستون بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت تو، امّا خداوند اهمیّتی را که به ولایت تو داده است به هیچ کدام از نماز و روزه و حج و زکات نداده است!

اگر کسی در این دنیا عمر طولانی کند و سالیان سال، عبادت خدا را به جا آورد و نماز بخواند و روزه بگیرد و به اندازه کوه بزرگی، صدقه بدهد و هزار حجّ هم به جا آورد و سپس در کنار خانه خدا مظلومانه به قتل برسد، با این همه اگر ولایت تو را قبول نداشته باشد، وارد بهشت نخواهد شد.۸

آری! ولایت تو نزد خدا از همه چیز مهم تر است.

* * *

سلام بر تو که خلیفه خدا هستی!

تو جانشین خدا در آسمان ها و زمین می باشی، این لقبی است که خدا به تو داده است.

روزی هم که تو ظهور کنی و حکومت عدل خویش برپا سازی، خدا فرشته ای را به روی زمین خواهد فرستاد. آن فرشته، پیشاپیش تو این چنین ندا خواهد داد: «مهدی، خلیفه خداست. از او اطاعت کنید».۹

تو حجّت خدا بر

همه هستی. حجّت خدا بر همه آفریده های خدا، تو حجّت خدا در آسمان ها و زمین هستی.

وقتی شخصی سخن مرا را قبول ندارد، من برای اثبات سخن خود، دلیل می آروم، در زبان عربی، به این دلیل من، «حجّت» می گویند.

روز قیامت که بر پا شود، خدا به مردم چنین می گوید: ای مردم! من مهدی را به عنوان رهبر شما انتخاب نمودم، چرا از او پیروی نکردید؟ چرا بیراهه رفتید؟ چرا به سخنان او گوش فرا ندادید؟ چرا دیگری را امامِ خود قرار دادید و دین مرا تباه ساختید؟

به همین جهت است که تو را «حجّت خدا» می گویند، یعنی تو دلیل و برهان خدا هستی، خدا راه سعادت را برای مردم روشن نمود، به آنان دستور داد تا ولایت تو را قبول کنند و از تو پیروی کنند، هر کس از تو اطاعت کند، اهل بهشت خواهد بود و هر کس با تو دشمنی کرده باشد، خشم خدا را برای خود خریده است.۱۰

* * *

مهدی جان! تو جلوه اراده خدا هستی!

اگر بخواهم بدانم خدا چه اراده کرده است، کافی است بدانم که تو چه اراده کرده ای.

اگر من بخواهم بفهمم که خدا چه چیزی را دوست دارد، باید ببینم که تو چه را دوست داری.

اگر تو را خوشحال کنم، خدا را خوشحال نموده ام، اگر به سوی تو بیایم، به سوی خدا رفته ام. تو جلوه صفات خدا هستی.

تو همواره اطاعت خدا را می کنی و چیزی را انجام می دهی که خدا اراده نموده است، تو از خود اراده ای نداری، هر چه خدا برای تو بخواهد تو همان را انجام می دهی، تو تسلیم فرمان خدای خود هستی.

خداوند صفات

زیادی دارد، او مهربان است، دارای علم زیادی است، قدرت دارد و...، همه این صفات زیبای خدا را می توانم در تو بیابم.

صفات و خوبی های خدا، حد و اندازه ندارد، امّا من می توانم آن مقدار از صفات خدا را (که می شود در این دنیا جلوه کند)، در وجود تو بیابم!

تو جلوه صفات خدا هستی، تو از خود هیچ نداری، هر چه داری، خدا به تو داده است.

تو همچون آینه ای هستی که من می توانم صفات و زیبایی های خدا در آن بیابم. هیچ موجودی به اندازه تو این همه زیبایی را در خود جای نداده است!

تو نور خدا در آسمان ها و زمین هستی، تو مایه هدایت اهل آسمان ها و زمین هستی، اگر هدایت تو نباشد، هیچ کس نمی تواند به سعادت و رستگاری برسد.

تو قاری قرآن و مفسّر آن هستی، من تفسیر آن را باید از تو بشنوم!

قرآن را اگر تو تفسیر کنی، مایه هدایت می شود، هیچ کس نمی تواند مانند تو پیام های قرآن را برای بشر بیان کند. خوشا روزی که من صدای دلربای تو را بشنوم که برایم قرآن بخوانی و آن را تفسیر کنی.۱۱

در جستجوی ذخیره بزرگ خدا

سلام ای ذخیره خدا در روی زمین!

این سخن خدا در قرآن است: (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيرٌ لَّكُم إِن كُنتُم مُّؤمِنِينَ)

اگر شما اهل ایمان هستید بقیّهُ اللّه برایتان بهتر است.۱۲

آری! خدا پیامبران زیادی برای هدایت بشر فرستاد. آن ها برای سعادت بشر زحمات زیادی کشیدند، عدّه زیادی از آنان در این راه شهید شدند. اکنون که پیامبران، همه از این دنیا رفته اند و مهمان خدا شده اند، فقط تو تنها یادگار آن ها هستی،

آری! تو بازمانده خدا و ذخیره او در روی زمین هستی. من

دیده ام که بعضی افراد، وسایل قیمتی تهیّه کرده و آن را در جایی مطمئن قرار می دهند. آن وسایل، ذخیره های آن ها هستند.

تو هم ذخیره هستی. تو «بقیّه اللّه» هستی!

و این نام چقدر زیباست!

بی جهت نبود که پدر تو را برای شیعیان به این نام معرّفی نمود، آن روزی که مردی از شهر قم به شهر «سامرا» آمده بود.

او مهمان پدرت بود، نام او، احمد قمّی بود، او به سامرا آمده بود تا بداند امام دوازدهم کیست. او مهمان امام عسکری(ع) شده بود و نمی دانست چگونه سؤال خود را بپرسد.

بعد از لحظاتی، امام عسکری(ع) او را صدا زد و گفت: «از آغاز آفرینش دنیا تا به امروز، هیچ گاه دنیا از حجّت خدا خالی نبوده است و تا روز قیامت هم، دنیا بدون حجّت خدا نخواهد بود. نعمت های خدا که بر شما نازل می شود و هر بلایی که از شما دفع می شود به برکت وجود حجّت خداست».۱۳

احمد قمّی رو به امام عسکری(ع) کرد و گفت: «آقای من! امام بعد شما کیست؟».

امام عسکری(ع) لبخندی زد و از جا برخاست و از اتاق خارج شد و بعد از مدّتی همراه با تو، وارد اتاق شد و چنین گفت: «این پسرم مهدی(ع) است که سرانجام همه دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، او امام بعد از من است».۱۴

اشک در چشم احمد قمّی حلقه زد، گریه او از سر شوق بود، او نمی دانست چگونه شکر خدا کند که توانسته تو را ببیند.

در این هنگام تو با احمد قمّی چنین سخن گفتی: «اَنا بَقِیّهُ اللّه : من ذخیره خدا هستم».۱۵

آن روز تو بیش از سه سال نداشتی، خود را

بَقیّهُ اللّه معرّفی کردی، فردا نیز خود را این گونه معرّفی خواهی کرد.

فردای ظهور را می گویم. فردایی که همه جهان در انتظارش است.

وقتی که خدا به تو اجازه ظهور بدهد، به کنار کعبه می آیی. آن روز فرشتگان دسته دسته برای یاری تو می آیند.۱۶

جبرئیل با کمال ادب به نزد تو آمده و چنین می گوید: «آقای من! وقت ظهور تو فرا رسیده است».۱۷

و تو به کنار درِ کعبه رفته و به خانه توحید تکیه خواهی زد و این آیه را خواهی خواند: «بَقِیَّهُ اللَّهِ خَیرٌ لَّکُم إِن کُنتُم مُّؤمِنِینَ: اگر شما اهل ایمان هستید بقیّهُ اللّه برایتان بهتر است».۱۸

آن روز صدای تو در همه دنیا خواهد پیچید: «من بقیّهُ اللّه و حجّت خدا هستم».۱۹

* * *

سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است.

من بر سر آن پیمان بزرگ هستم، پیمانی که خدا از من گرفته است. آن روزی که خدا روح مرا را آفرید، از من پیمان گرفت. من بر تو و بر پدران تو درود می فرستم تا اعلام کنم که بر سر آن پیمان خود هستم.

روزی که خدا هم در قرآن از آن این گونه یاد می کند: «أَلَستُ بِرَبِّکُم قَالُوا بَلَی».۲۰

خدا آن روز با همه سخن گفت، او به همه چنین گفت: آیا من خدای شما نیستم؟ همه در جواب گفتند: آری! شهادت می دهیم که تو خدای ما هستی.

بعد از آن، خدا پیامبران خود را معرّفی کرد و سپس نوبت به معرّفی کسانی رسید که جانشینان پیامبران بودند. خدا آنان را نیز معرّفی کرد، او به همه دستور داد تا از پیامبران و جانشینان آن ها اطاعت

کنند.

آن روز خدا از تو سخن گفت. این سخن خدا بود: «من با مهدی، دین خود را یاری خواهم نمود».۲۱

آن روز بود که من با نور تو آشنا شدم، تورا شناختم و به مقام تو اعتراف نمودم.

آن روز، من پیامبری محمّد و امامت دوازده امام را پذیرفتم، عهد کردم که از آنان اطاعت کنم.۲۲

آری! خدا از من پیمان گرفت، همان گونه که از تو پیمان گرفت و تو پیمان خدا را قبول نمودی. تو عهد کردی که بر مشکلات غیبت صبر کنی، همه تنهایی ها و غربت ها را تحمّل کنی. آری! تو عهد کرده ای که از همه پیامبران و امامان، صبر بیشتری داشته باشی! قلب تو، آماج غم ها و غصّه ها باشد.

خدا به تو خبر داد که تو روزگاری دراز در پس پرده غیبت خواهی بود، در آن روزگار، شیعیان تو به سختی ها و بلاهای زیادی گرفتار می شوند، تو همه آن بلاها را با چشم می بینی و باید صبر کنی!

تو می بینی که دشمنان چه ستم ها می کنند و خون دوستان تو را به زمین می ریزند، قلب تو از آن همه بلاها سخت به درد می آید، امّا تو عهدی با خدای خویش داری که صبر کنی. تو راضی به رضای خدا هستی. صبر تو، صبری زیباست، صبر می کنی تا آن زمانی که خدا خودش به تو اجازه ظهور بدهد.

آن وقت تو به میدان می آیی و همه ظلم و ستم ها را نابود می کنی، و چه شکوهی خواهد داشت آن روز که خدا به تو اجازه ظهور بدهد.

روزی که تو کنار کعبه خواهی بود، فرشتگان برای یاری تو خواهند آمد.۲۳

آن روز مسجد الحرام پر از صف های طولانی فرشتگان می شود. جبرئیل با

کمال ادب نزد تو می آید و سلام می کند و می گوید: «آقای من ! اکنون دعای شما مستجاب شده است».۲۴

و تو رو به آسمان می کنی و با خدای خود چنین سخن می گویی: «بار خدایا! تو را حمد و ستایش می کنم که به وعده خود وفا کردی و من را وارثِ زمین قرار دادی».۲۵

و تو یاران خود را صدا می زنی و می گویی: «ای یاران من ! ای کسانی که خدا شما را برای ظهور من ذخیره کرده است به سویم بیایید».

با قدرت خدا، یاران تو، خود را به مسجد الحرام می رسانند. همه آن ها کنار درِ کعبه، دور تو جمع می شوند و با تو بیعت می کنند...

* * *

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است. خدا وعده داده که سرانجام در روی زمین، بندگان خوب او حکومت کنند و عدالت را برپا کنند. تو همان وعده خدایی هستی!

وقتی خدا اراده کند که تو ظهور کنی، همه پیامبران کنار بیتُ المَعمُور جمع خواهند شد، چه مراسم باشکوهی خواهد بود!

شنیده ام که بیت المعمور، کعبه فرشتگان است و در آسمان چهارم است، همواره هزاران فرشته گرد آن طواف می کنند، «بیتُ المَعمُور» به معنای «خانه آباد» است.۲۶

اجازه ظهور تو آنجا صادر می شود و همه دنیا آباد می شود، آری! در روزگاری که تو از دیده ها پنهان باشی، دنیا خراب و ویران است، امّا وقتی که تو ظهور کنی، دنیا آباد می شود، برای همین، آبادیِ دنیا از کنار خانه آباد (بیتُ المَعمُور) آغاز می شود.

آن شب باشکوه، همه پیامبران در کنار بیتُ المَعمُور جمع می شوند، آدم و نوح و عیسی و موسی و ابراهیم(ع) و... همه می آیند. گروهی از

مؤمنان هم در آنجا خواهند بود. همه نگاه ها به آن سو خیره می ماند. فرشتگان چند منبر نورانی را به سوی «بیتُ المَعمُور» می آورند.۲۷

چهار منبر نورانی !

پیامبر، علی، حسن و حسین(ع) به سوی این منبرها می روند و بالای آن ها می نشینند. شوری در میان این فرشتگان و انبیاء و مؤمنان برپا می شود.

لحظاتی بعد، درهای آسمان گشوده می شود، پیامبر دست های خود را برای دعا رو به آسمان می گیرد، همه فرشتگان و پیامبران نیز با پیامبر هم نوا می شوند.۲۸

پیامبر چنین می گوید: «خدایا ! تو وعده دادی که بندگان خوبت را فرمانروای زمین گردانی. دیگر لحظه عمل به آن وعده فرا رسیده است».۲۹

سپس پیامبر، علی، حسن و حسین(ع) در بالای آن منبرها به سجده می روند...

آری! پیامبر با خدا در مورد تو سخن می گوید، تو همان وعده ای هستی که خدا به بندگان خوبش داده است.۳۰

و خدا در آن شب، دعای پیامبر را مستجاب می کند و تو در حالی که پرچم عدالت در دست داری به سوی کعبه می شتابی و از کنار کعبه فریاد بر می آوری: من مهدی هستم!

* * *

تو همچون مهتاب در تاریکی ها می درخشی و راه را برای ما روشن می کنی، نور تو هدایتگر همه است و هر کس می خواهد به رستگاری رسد باید از نور تو بهره ببرد.

تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می سازد، پرچم تو پرچم فتح و پیروزی است، همان پرچمی که جبرئیل برای پیامبر در جنگ بَدر از آسمان آورد.۳۱

آن پرچم تاکنون، فقط دو بار مورد استفاده قرار گرفته است، اوّلین بار زمانی بود که جبرئیل آن پرچم را برای پیامبر آورد و او هم در جنگ بدر آن را باز نمود و

لشکر اسلام در آن جنگ به پیروزی بزرگی دست یافت.

پیامبر بعد از جنگ بدر، آن پرچم را جمع کرد و دیگر در هیچ جنگی آن را باز نکرد و تحویل حضرت علی(ع) داد. آن حضرت نیز فقط در جنگ جَمَل، آن پرچم را باز نمود و دیگر از آن استفاده نکرد.۳۲

خدا آن پرچم را برای تو ذخیره کرده است و تو صاحب آن پرچم هستی، و سرانجام روزی آن را به اهتزاز در می آوری.

* * *

خدا علم خویش را به قلب تو نازل کرد و این گونه بود که تو خزانه دار دانش خدا شدی. تو را برگزید و علم غیب را به تو یاد داد.

من شنیده ام که هر کس این علم غیب را بداند، می تواند کارهای بزرگی انجام دهد، شنیده ام که سلیمان(ع) باخبر شد در کشور «سبا» مردم خورشید را پرستش می کنند. سلیمان متوجّه شد که در آن کشور ملکه ای به نام «بلقیس» حکومت می کند و او هم خورشید را می پرستد و او تختی باشکوه دارد که بر روی آن جلوس می کند.

سلیمان(ع) تصمیم گرفت تا زمینه هدایت آن ملکه را فراهم سازد برای همین نامه ای به او نوشت و او را به خداپرستی دعوت کرد.

در یکی از روزها، سلیمان به اطرافیان خود رو کرد و گفت: چه کسی می تواند تخت ملکه سبا را برایم حاضر کند؟

بین سلیمان که در فلسطین حکومت می کرد و بین کشور «سبا» (که در یمن واقع شده بود)، صدها کیلومتر فاصله است، سیلمان می خواست یک نفر تخت آن ملکه را برای او حاضر کند.

آصِف که یکی از بهترین یاران سلیمان بود به سلیمان گفت: من در کمتر از یک چشم

بر هم زدن، آن تخت را برای تو حاضر می کنم.

سلیمان نگاه کرد، دید که تخت ملکه در کمتر از یک لحظه در جلوی او قرار گرفته است. همه از کاری که آصِف کرد، تعجّب کردند.

آصِف فقط قسمتی از علم غیب را داشت و توانست کار به آن بزرگی را انجام دهد، امّا خدا به تو همه آن علم غیب را داده است. این لطفی است که خدا در حقّ تو نموده است.۳۳

هر کس بخواهد از علم بهره ای داشته باشد، باید درس بخواند و زحمت بکشد تا مقداری علم و دانش را کسب کند، امّا علم و دانش تو با همه فرق می کند، خدا قلب تو را جایگاه علم خودش قرار داده است.

* * *

تو جلوه مهربانی خدا هستی، اگر بخواهم مهربانی خدا را به سوی خود جذب کنم، باید به سوی تو بیایم، زیرا خدا تو را جایگاه رحمت خویش قرار داده است.

وقتی خدا می خواهد بر بندگان خود مهربانی کند، خیر و برکتی را بر آنان نازل نماید، آن رحمت را ابتدا نزد تو نازل می کند، زیرا که خداوند تو را واسطه میان خود و بندگانش قرار داده است.

آری! هیچ کس نمی تواند رحمت خدا را به طور مستقیم دریافت دارد، زیرا این لیاقت و شایستگی خاصّی می خواهد که خدا این شایستگی را فقط و فقط به تو داده است.

تو واسطه فیض و رحمت هستی، تو اصل هر رحمتی هستی که بر بندگان خدا نازل می شود.

تو شیعیان خود را بسیار دوست داری و آنان را کمک می کنی، وقتی شیعیان در گرفتاری ها تو را صدا بزنند، به یاریشان می روی، هم در این دنیا و هم

در روز قیامت تو آن ها را مـدد می کنی، وقتی قیامت برپا شود، آن روز همه مهربانی تو را خواهند دید، وقتی که همه مردم از یکدیگر فرار کنند و هیچ کس پناهی نداشته باشد، تو پناه شیعیان خود خواهی بود.

سلام بر تو ای که تو وعده حتمی خدا هستی!۳۴

تنها حقیقت این دنیای خاکی

مهدی جان!

دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه ات کنم، در همه لحظه ها بر تو سلام می کنم.

سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده ها پنهان و در پسِ پرده غیبت هستی.

سلام بر تو هنگـامی که قرآن می خوانی و برای دیگران سـخن می گویی، سـلام بر تو زمـانی که نمـاز می خوانی و با خـدای خویش سخن می گویی و به رکوع می روی و در مقابل خدا به سجده می افتی.

سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و خدا را به بزرگی یاد می کنی،

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می آوری!

هر صبح و شام بر تو سلام می کنم.

* * *

من یاد آن روزی هسـتم که تو به نماز می ایستی و عیسـی(ع) هم همراه تو نماز می خواند. آن روز تو به سـرزمین فلسـطین می روی، تو با یاران خود به آنجا سفر می کنی و منتظر می شوی تا روز جمعه فرا رسد.

مسـیحیان زیادی در این شهر جمع شده اند و منتظرند تا اتّفاق مهمّی روی بدهد. روز جمعه فرا می رسد، اجتماع باشکوهی می شود، نگاه ها به او خیره می ماند.

ابری سفید دیده می شود که جوانی بر فراز آن ابر قرار گرفته است. دو فرشته کنار آن جوان ایستاده اند.۳۵

آن ابر به سوی زمین می آید. در «بیت المقدس» غوغایی

برپا می شود، آن جوان، عیسی(ع) است.

عیسی(ع) به زمین بازگشته است. مسیحیان که از شادی در پوست خود نمی گنجند به طرف او می روند و می گویند که ما همه یاران و انصار تو هستیم. همه منتظرند تا عیسی(ع) جوابی بدهد، عیسی(ع) می گوید: «شما یاران من نیستید».۳۶

همه مسیحیان تعجّب می کنند. عیسی(ع)، بدون توجّه به آنان، حرکت می کند.

و تو در محراب «مسجد الأقصی» ایستاده ای و همه یاران، پشت سر تو صف بسته اند و منتظرند تا وقت نماز شود.

عیسی(ع) به سوی تو می آید، او به تو نزدیک می شود و سلام می کند و با تو دست می دهد.

تو به او رو می کنی و می گویی: «ای عیسی! جلو بایست و امامِ جماعت ما باش».۳۷

عیسی(ع) می گوید: «من به زمین آمده ام تا وزیر تو باشم، نیامده ام تا فرمانده باشم، من نماز خود را پشت سر شما می خوانم».۳۸

عیسی در صف اوّل، کنار یاران تو می ایستد، وقتی مسیحیان این منظره را می بینند، گروه زیادی از آنان مسلمان می شوند.

و تو به نماز می ایستی و چه شکوهی دارد این نماز!

سلام من به نماز تو!

* * *

چرا من بارها به نماز تو سلام می کنم؟ چرا فریاد می زنم: سلام بر لحظه ای که تو سجده می کنی؟

من می خواهم بگویم که تو بنده خدا هستی، او را عبادت می کنی و در مقابل او سر به خاک می نهی، خدا مقام تو را گرامی داشته است و تو جز سخن خدا چیزی نمی گویی، هر چه او به تو دستور بدهد، با تمام وجود آن را می پذیری.

من می خواهم این گونه از غلّو و زیاده گویی پرهیز کنم. من می دانم که تو بنده خدا هستی و در مقابل او به خاک می افتی. تو مخلوق خدا هستی،

مبادا من در حقّ تو، گزافه بگویم! مبادا به چیزی باور داشته باشم که با یکتاپرستی منافات دارد.

* * *

شنیده ام وقتی هم پا به عرصه گیتی نهادی، سر به سجده نهادی! آری! وقتی تو به دنیا آمدی، بوی خوش بهشت، تمام فضا را فرا گرفت، پرندگانی سفید همچون پروانه، بالای سرِ تو پرواز می کردند و تو سر به سجده نهاده بودی.۳۹

بعد از لحظاتی، سر از سجده برداشتی و رو به آسمان نمودی و گفتی: اَشهَدُ اَن لا الهَ الاّ اللّه

وَ اَشهَدُ اَنَّ جَدّی رَسُولُ اللّه...

شهادت می دهم که خدایی جز اللّه نیست.

گواهی می دهم که جدّ من، محمّد(ص)، پیامبر خداست و ...۴۰

* * *

سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می رسد! سلام بر تو هنگامی که شب آغاز می گردد!

شاید یکی سؤال کند چرا به تو سلام خود را این گونه تقدیم می کنم. راز این سلام چیست؟

تو به اذن خدا از آنچه در جهان هستی می گذرد، باخبر هستی، تو شاهد و ناظر بر کردار من هستی.

خدا در قرآن می فرماید:

(وَ قُلِ اعمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُم وَ رَسُولُهُ و وَ المُؤمِنُونَ...).

بگو هر آنچه می خواهید انجام دهید، ولی بدانید که خدا و رسول خدا و مؤنان، عمل شما را می بینند.۴۱

امروز منظور از «مؤنان» در این آیه، تو هستی، تو بر آنچه بندگان خدا انجام می دهند، آگاه هستی، اعمال و کردار شما هر روز به من عرضه می شود.۴۲

آری! هر صبح و شام، پرونده اعمال من را به نزد تو می آورند، تو به کردار من نگاه می کنی، اگر در آن کارهای زیبا ببینی، خوشحال می شوی، برایم دعا می کنی، امّا اگر من گناهی انجام داده باشم، تو ناراحت می شوی، آخر چرا شیعه

من این گونه باشد؟

تو دست به دعا برمی داری و برای من استغفار می کنی، رو به آسمان می کنی و می گویی: خدایا! این شیعه من است، شیطان او را فریب داده است، از تو می خواهم از گناهش درگذری!

سلام بر تو آن لحظه ای که برای شیعیانت طلب آمرزش و بخشش می کنی!

سلام بر تو در هر صبح و شام که کردار شیعیان بر تو عرضه می شود.

مولای من! آقای من!

من می دانم گنهکارم، خطاکارم، من با گناهانم قلب شما را به درد می آورم، امّا بدان با همه گناهانم، تو را دوست دارم، آقایی جز تو ندارم، فقط تو را دارم و بس!

برایم دعا کن، دعا کن خدا گناهانم را ببخشد، دعایم کن که شیطان دیگر نتواند فریبم بدهد.

دعایم کن! دعایم کن!

* * *

من بارها و بارها به تو سلام می کنم. آن قدر به تو سلام می کنم تا به من نگاه کنی و لطف تو شامل حالم شود.

سلام بر تو ای که خدا وعده داده است تو را از همه بلاها حفظ کند تا روزگار ظهور تو فرا رسد و تو به امر او قیام کنی.

سلام بر تو ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می کنی و از هر کس که به سویت بیاید، دستگیری می نمایی، تو پناه شیعیان و فریادرس درماندگان هستی.

تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه هستی، آرزوی همه خوبان!

خوشا به حال من که تو آرزوی من شده ای و من از همه آرزوهای دیگر دل کنده ام، آرزوهای دیگر، سراب هستند، تو تنها حقیقت این دنیای خاکی هستی!

باید در هوای تو باشم، در جستجوی تو باشم، در خیال وصال تو باشم.

وقتی آرزوی انسان

بزرگ بشود، خود او هم بزرگ می شود، بعضی ها را می بینم که در آرزویِ ثروت و شهرت و... هستند، ارزش آنان به همان مقدار است، امّا کسی که تو آرزوی او باشی، چقدر ارزش دارد؟ این را فقط خدا می داند.۴۳

چه کسی حرف اوّل و آخر را می زند؟

مولای من! آقای من!

اکنون می خواهم اعتقادات خود را برایت بیان کنم، من باورهای خود را نزد تو امانت می گذارم.

اشهد ان لا اله الا اللّه. خدایی جز اللّه نیست.

من تو را گواه می گیرم که به خدای یگانه ایمان دارم. من خداپرست هستم و از همه بت ها بیزارم.

هر لحظه بتی می خواهد دل مرا را از آنِ خود کند، دل من باید حرم خدا باشد. من همه بت ها را از وجود خود بیرون می کنم و فقط خدای یگانه را می پرستم.

وقتی می گویم: «لا اله إلاّ اللّه»، در واقع همه بت ها را از دل خود بیرون می کنم. من فقط خدای یگانه را می پرستم.

خدایی را ستایش می کنم که بی نیاز است. او که از چیز دیگری وجود نیافته و وجودش از خودش است.

هیچ کس نمی تواند چگونگی او را بفهمد و آن را بیان کند، در عظمت و بزرگی او، همه اندیشه ها حیران هستند.

او نه می زاید و از کسی هم زاده نشده است. او همسر و فرزند و شریکی ندارد. او زنده ای است که هرگز نمی میرد، توانایی است که هرگز ناتوان نمی گردد، قدرتمندی است که هرگز شکست نمی خورد، بردباری است که عجله نمی کند، او هرگز نابود نمی شود و پایان نمی پذیرد.

خدای من هرگز نیازمند نمی شود، عزیزی است که هرگز ذلیل و خوار نمی شود، دانایی است که هرگز نادان نمی گردد.

او عادل است و هرگز ستم نمی کند، او به بندگان خود عطا و بخشش می کند

و هرگز بخل نمی ورزد.

او همه جا هست و لحظه ای از بندگان خود بی خبر نیست. هر چه در جهان هستی هست آفریده اوست و فقط اوست که آفریده نشده است.

فقط اوست که آغازی و پایانی ندارد. قبل از او هیچ آفریده ای نبود و بعد از او نیز هیچ آفریده ای نیست.۴۴

خدای من هرگز از آفریده های خود دور نیست، تا من سؤال کنم که او کجاست.

فقط اوست که گذر زمان، او را دگرگون نمی کند، او بزرگواری و ستایش را از آن خود نمود و در بزرگی و عظمت بی همتاست.۴۵

* * *

من حضرت محمّد(ص) را پیامبر خدا می دانم:

اَشْهَدُ اَنّ محمّداً رَسُولُ اللّه.

شهادت می دهم که محمّد(ص)، بنده خدا و فرستاده اوست. همه زیبایی ها و خوبی ها در وجود خود جای داده است، او پیامبر مهربانی هاست، او نور خدا در آسمان ها و زمین است.

من شهادت می دهم که خدا، محمّد و علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان را بیش از همه دوست دارد.

آری! خدا مقامی بس بزرگ به آنان داده است، جایگاه آنان از جایگاه همه فرشتگان و مقرّبان بالاتر است.

خدا مقام و جایگاه آنان را برای دیگران بیان کرده است و همه زیبایی ها و خوبی های آن ها را به همه خبر داده است، این پیام خدا برای همه است:

ای فرشتگان من! ای پیامبران من! ای بندگان من! با همه شما هستم، بدانید که من محمّد و آل محمّد را برتری دادم، مقام آن ها از همه و همه بالاتر و والاتر است.

خدا آنان را به بزمِ مخصوص خود راه داده است، و کس دیگری را به آنجا راه نیست، هیچ کس نباید آرزوی رسیدن به آن جایگاه را بنماید که

این یک آرزوی دست نایافتنی است.۴۶

من به امامت دوازده امام اعتقاد دارم، نه کمتر نه بیشتر. امامان من فقط دوازده نفر هستند که نام آنان چنین است:

امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری، امام مهدی(ع).

این دوازده نفر، رهبرانی هستند که خدا آنان را به عنوان حجّت خود انتخاب نموده است. آنان از همه لغزش ها و زشتی ها و پلیدی ها به دور هستند، خدا به آنان مقام عصمت را داده است، همه آن ها معصوم هستند و هرگز فکر گناه هم به ذهن خود راه نمی دهند.۴۷

* * *

مهدی جان! من تو را امام زمان خود می دانم و اعتقاد دارم که تو حجّت خدا هستی. خدا راه سعادت را برای مردم روشن نمود، به آنان دستور داد تا ولایت تو را قبول کنند و از تو پیروی کنند، هر کس از تو اطاعت کند، اهل بهشت خواهد بود و هر کس با تو دشمنی کند، غضب خدا در انتظار او خواهد بود.۴۸

* * *

من بار دیگر بر محمّد و آل محمّد، صلوات و درود می فرستم، و خطاب به شما چنین می گویم:

ای سروران من! شما اوّلین آفریده خدا هستید، خدا آفرینش را با شما آغاز نمود، خدا همه خوبی ها، همه زیبایی ها، همه کمالات را با شما آغاز نمود. شما سبب خلقت جهان هستید، اگر شما نبودید، خدا و آسمان ها و زمین فرشتگان و جهان هستی را خلق نمی کرد.۴۹

شما واسطه فیض خدا هستید، وقتی خدا می خواهد به بندگان خود خیر و رحمتی بدهد، ابتدا آن را به وجود شما نازل می کند و بعد

به واسطه شما آن خیر به دیگران می رسد.

شما همه کاره جهان هستید، در جهان هستی، حرف اوّل و آخر را شما می زنید، خدا شما را محور قرار داده است، از اوّل هستی شما بوده اید و تا آخر هم شما خواهید بود.

هر کس که با خدا کار دارد باید به درِ خانه شما بیاید، به اذن خدا، شما همیشه و همواره، همه کاره جهان هستی می باشید.

به واسطه شما خدا رحمت خود را بر بندگانش نازل می کند و بلاها را از آنان دور می کند، شما ستون جهان هستی هستید، اگر شما نباشید، زمین و زمان در هم می پیچد.

من به «رجعت» شما باور دارم، اعتقاد دارم که شما قبل از قیامت، به دنیا باز می گردید و در این دنیا حکومت می کنید.

«رجعت»، همان زنده شدن دوباره شما می باشد، آری! خدا شما را (قبل از برپا شدن قیامت) زنده خواهد نمود تا بر این دنیا حکومت کنید، آری! باور داشتن به رجعت، نشانه شیعه واقعی بودن است.۵۰

من می دانم که قرآن هم از رجعت سخن گفته است. من بارها و بارها این آیه قرآن را خوانده ام: «أَو كَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَریَةٍ وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا...فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...».۵۱

قرآن، داستان عُزَیر (یکی از پیامبران) را برایم بیان می کند، او از شهری عبور کرد که استخوان های مردگان زیادی در آنجا افتاده بود. آن، شهر ویران شده بود.

او مدّتی به آن استخوان ها و جمجمه ها نگاه کرد و با خود گفت: در روز قیامت، خدا چگونه این مردگان را زنده خواهد نمود؟

در این هنگام، خدا به عزرائیل دستور داد تا جان او را بگیرد، مرگ عُزَیر فرا رسید. صد سال گذشت. خدا بعد

از صد سال، دوباره او را زنده کرد، او به سوی شهر خود حرکت کرد، وقتی به شهر خود رسید دید همه چیز تغییر کرده است، آری!صد سال گذشته بود، همسر او از دنیا رفته بود و...

آری! رجعت، همان زنده شدن بعد از مرگ است و قرآن از رجعت و زنده شدن دوباره عُزَیر سخن گفته است.

خدایی که من او را می پرستم به هر کاری تواناست، او وعده داده که بار دیگر شما را به این دنیا باز گرداند و شما در این دنیا حکومت کنید و خدا به وعده های خود عمل می کند.۵۲

من می دانم که در روزگار رجعت شرایط عوض خواهد شد، اگر کسی قبل از رجعت کافر باشد، ایمان او در روزگار رجعت قبول نخواهد شد، زیرا در آن هنگام پرده ها کنار می رود و آیات خدا آشکار می شود، انسان ها تا قبل از فرا رسیدن روزگار رجعت، فرصت دارند که حق و حقیقت را انتخاب نمایند.

* * *

مهدی جان! من در اینجا می خواهم باورهای خود را بر زبان بیاورم، آنچه را که به آن اعتقاد دارم بیان کنم:

من باور دارم که مرگ حق است و دیر یا زود از این دنیا سفر خواهم نمود، آری! منزلگاهی است که باید از آن عبور کرد، خوشا به حال کسی که به این دنیا دل نبندد.

من به یاد مرگ می افتم، آن روز که مرا در قبر بنهند و خاک بر روی من بریزند، آن روز تنهای تنها خواهم شد!

افسوس که من این صدا را نمی شنوم: «من خانه تنهایی هستم، من خانه تاریکی هستم».

این صدای قبر من است که هر روز در فضا طنین می اندازد و من آن

را نمی شنوم!۵۳

آیـا من برای تـاریکی قبر فکری کرده ام؟ سـفری در پیش رو دارم که دیر یا زود فرا می رسـد، بایـد برای خود زاد و توشه ای آمـاده کنم، آن لحظه ای که همه، مرا تنها می گذارنـد. همه دوسـتان و آشـنایان، بعـد از این که مرا به خاک سپردنـد به منزل خود باز می گردند و من می مانم و یک دنیا تنهایی و تاریکی !

من به سؤال و جواب در قبر اعتقاد دارم. آن موقعی که دو فرشته نزد من آیند، از من در مورد خدا و دین من سؤال کنند: خدای تو کیست؟ پیامبر تو کیست؟ امام تو کیست؟

در آن لحظه های تنهایی چه خواهم کرد؟

من شنیده ام که اگر کسی اهل ایمان باشد، در آن لحظه ها هیچ غمی به دل ندارد.

وقتی مؤمن را داخل قبر گذاشـتند و قبر آن را با خاک پوشاندند، ناگهان قبر او شکافته می شود. دری آشکار می شود و مؤمن نگاهش به آن در خیره می ماند. قبر تاریکِ تاریک است، امّا نوری از آن در به سوی قبر می آید و تمام قبر را روشن می کند .

این نور، نور چهره زیبای پیامبر می باشد، بوی خوشی به مشام مؤمن می رسد، آری!این بوی خوش پیامبر است.۵۴

این پیامبر است که دوستان خود را در سخت ترین لحظه ها تنها نمی گذارد.

* * *

مهـدی جان! من باور دارم که بعد از مرگ زنده خواهم شد، من به روز قیامت ایمان دارم، روزی که همه زنده شوند و سـر از قبر بردارند.

من چه می دانم که روز قیامت چه روزی است؟ روزی که ترس همه را فراگیرد، هر کسـی به فکر خودش باشد، مادر از فرزند خود فرار کند، دوستان همه یکدیگر را فراموش کنند،

روزی که تشنگی بیداد کند، آتش جهنّم زبانه کشد...

همه برای حسابرسـی فراخوانـده شوند، آن روز همه به پرونده های کردار خود نگاه می کنند، می بینند که همه کارهای خوب و بد آن ها با دقّت ثبت شده است.

آن روز، روز حسابرسی است. گروهی که اهل خوبی ها و زیبایی ها بوده اند، به سوی بهشت حرکت می کنند، کسانی هم که در دنیا چیزی جز پلیدی و سیاهی برای خود اندوخته نکرده اند، در عذاب گرفتار می شوند.

* * *

من به «پل صـراط» ایمان دارم، روز قیامت، پلی بر روی جهنّم کشـیده می شود که به آن «صـراط» می گوینـد، همه باید از آن عبور کننـد، اهل ایمان به راحتی و با سـلامت از صـراط عبور می کننـد و بعد از آن به مهمانی بزرگ خدا می روند، آن ها به بهشت جاودان وارد می شوند.

ولی اهل کفر و معصیت نمی توانند از آن عبور کنند، آنان در آتش عذاب گرفتار می شوند، آنان در آتش سقوط می کنند.

در روز قیامت، از «حقّ النّاس» سؤال می کنند، این سؤال در «مِرصاد» خواهد بود، مِرصاد، قسمتی از پل صراط است، در آنجا از «حقّ النّاس» می پرسند، هر کس که به دیگری ظلم کرده باشد و حقّ او را گرفته باشد، باید آنجا جواب بدهد.

اگر امروز حق کسی را پایمال کنم، اگر به آبروی کسی صدمه بزنم، اگر ظلمی به دیگری بنمایم، باید بدانم که در روز قیامت باید جواب بدهم. خدا از «حقّ النّاس» نمی گذرد، باید من در آنجا صاحب حق را راضی کنم!۵۵

آری! من به بهشت و جهنّم ایمان دارم، می دانم که اگر درسـتکار باشم، سـرانجام من بهشت خواهد بود و اگر راه خطا بروم و معصیت و گناه خدا را بنمایم، جهنّم

در انتظار من است.

بهشت و جهنّم، حقیقت دارد، من امیـد دارم که عـاقبت من ختم به خیر شود، اهل بهشت باشم، من از جهنّم هراس دارم، من از عذاب جهنّم به خدا پناه می برم!

* * *

مهـدی جـان! خوب می دانم، اگر من بخواهم از عـذاب خـدا نجـات پیـدا کنم، بایـد ولاـیت تو را قبول کنم، ولایت تو، محورِ سعادت است و رستگاری.

هر کس به بهشت وارد می شود، به خاطر محبّت شـماست، رضای شـما، رضای خـداست، اگر کسـی بتوانـد شـما را راضـی و خشنود سازد، خدا را راضی ساخته است.

کسـی که بفهمـد حق با شـماست، بدانـد که خـدا ولایت شـما را بر او واجب کرده است، امّا از قبول ولایت شـما سـرباز زنـد، جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

آری! کسانی که با شـما دشـمنی می کنند و با این که می دانند حق با شماست، امّا آن را انکار می کنند، آنان به آتش گرفتار خواهند شد، امّا حساب کسانی که از شما هیچ نمی دانند و جاهل هستند و اصلاً حق به آن ها نرسیده است، جداست.

* * *

مولای من! من اعتقادات خود را در حضور تو بیان کردم و اکنون تو را گواه می گیرم، از تو می خواهم بر آنچه برای تو گفتم شهادت بدهی.

من تو را دوست دارم! به امـامت تو اعتقـاد دارم، به قلب من نگـاه کنی، ببین که قلب من شـیدای توست، عشق تو، تنها سـرمایه من است.

من دوسـتان تو را دوست دارم، بـا دشـمنان تو، دشـمن هسـتم. من رنـگ و بوی تو را دارم، من در فکر و انـدیشه و احسـاس و کردار فقط پیرو تو هستم. خوب می دانم که اگر تو را

دوست داشته باشم و از دشمنان تو بیزار نباشم، شیعه واقعی شما نیستم.

اگر بخواهم جزء پیروان واقعی تو باشم، باید با دشمنان تو دشمن باشم. آن کسی که تو را دوست دارد و از دشمنان تو بیزار نیست، به دروغ ادّعای محبّت تو می کند، تو این محبّت را از او نمی خری!

من با تو هستم، با غیر تو کار ندارم، به تو ایمان دارم، تو را دوست دارم و ولایت تو را قبول کرده ام، من فقط گوش به فرمان تو هستم، تسلیم تو هستم! پیروی کردن از غیر تو، چیزی جز آتش جهنّم در پی ندارد.

ای خاندان پیامبر! حق و حقیقت همیشه با شما بوده است، هر کجا شما بروید، حق و حقیقت هم همان جاست. شما محور حق و حقیقت هستید. حق چیزی است که شما آن را بپسندید، باطل چیزی است که شما از آن بیزار باشید. به هر چه شما فرمان دهید، آن چیز خوب و زیباست، از هر چه که نهی کنید، آن چیز زشت و پلید است.

من به خدای یگانه ایمان دارم، خدایی که شریک ندارد، من محمّد را پیامبرِ خدا می دانم، به همه شما ایمان دارم.

من به همه شما (از اوّلین نفر تا آخرین نفر شما) اعتقاد دارم، من تسلیم شما هستم و پیروی کامل از شما می کنم، هر چه شما بگویید قبول می کنم.

* * *

مهدی جان! من آمادگی خود را برای یاری تو اعلام می کنم، من آماده ام و منتظرم تا روزگار ظهور تو فرا برسد، روزی که خدا دین خودش را به دست تو زنده خواهد نمود.

من امروز هم به یاری تو اندیشه دارم، تلاش می کنم تا نام

و یاد تو را زنده نگه دارم.

هر کسی برای زندگی کردن خویش دلیلی می خواهد، این دلیل زندگی من است: من زنده ام و زندگی می کنم تا سرود مهر تو را سر بدهم و محبّت تو را بر دل های مردم، پیوند زنم.

من سوگند یاد می کنم تا نفس در سینه دارم، عاشقانه از زیبایی آمدنت دم بزنم و دوستان تو را یار راه شوم و سرود جان بخش برپایی دولتت را فریاد زنم.

من در راه رضای تو قدم برمی دارم، یاد تو را زنده نگه می دارم! من این گونه تو را یاری می کنم.

مولای من!

در قلب من، فقط محبّت تو جای دارد و بس! من هیچ کس را به اندازه تو دوست ندارم، من در اشتیاق توام، در آرزوی تو هستم و هرگز چنین اشتیاقی را برای دیگری نداشته ام.

تو در اعماق دل من جای گرفته ای، تو همه جا عزیزِ جان من و امید دل من هستی!

* * *

بار خدایا! من با امام زمان خود سخن گفتم و از عشق و محبّت خود به او پرده برداشتم، من آمادگی خود را برای یاری او اعلام نمودم، اکنون از تو می خواهم تا مرا یاری کنی تا در این راه ثابت قدم بمانم.

تو کاری کن که قلب من برای همیشه از آن امام زمانم باشد، تو کاری کن که من از امام زمان خویش دست برندارم! تو کاری کن من در این راه، ثابت بمانم.۵۶

آمین.

ترجمه زیارت

* اکنون زیارت «آل یاسین» با هم زمزمه می کنیم:

سلام بر آلِ یاسین که همان آل محمّد هستند.

سلام بر تو ای آقای من که مرا به سوی خدا فرا می خوانی و مرا به سوی خدا می بری.

هر کس بخواهد به

کمال و رستگاری برسد، باید شاگردی تو را بنماید، همان گونه که فرشتگان همه از تو درس آموخته اند.

سلام بر تو که «بابُ اللّه» هستی! هر کس می خواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو رو کند. سلام بر تو که دین خدا را زنده می کنی.

سلام بر تو که خلیفه خدا و حجّت خدا آسمان ها و زمین هستی. تو جلوه اراده خدا هستی! اگر بخواهم بدانم خدا چه اراده کرده است، کافی است بدانم که تو چه اراده کرده ای. اگر من تو را خوشحال کنم، خدا را خوشحال نموده ام.

تو قاری قرآن هستی و من تفسیر آن را باید از تو بشنوم.

دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه ات کنم، در همه لحظه ها بر تو سلام می کنم.

سلام ای ذخیره خدا در روی زمین!

سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است.

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است و آن را ضمانت کرده است.

تو راه سعادت را برای ما روشن می کنی، نور تو هدایتگر همه است، تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می سازد.

خدا علم خویش را به قلب تو نازل کرد و این گونه بود که تو خزانه دار علم خدا شدی.

تو جلوه مهربانی خدا هستی، اگر من به دنبال مهربانی خدا هستم، باید به سوی تو بیایم.

مولای من!

سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده ها پنهان و در پسِ پرده غیبت هستی. سلام بر تو هنگامی که قرآن می خوانی و برای دیگران سخن می گویی، سلام بر تو زمانی که

نماز می خوانی و با خدای خویش سخن می گویی و به رکوع می روی و در مقابل خدا به سجده می افتی.

سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و خدا را به بزرگی یاد می کنی.

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می آوری و برای شیعیانت طلب بخشش می کنی.

من هر صبح و شام بر تو سلام می کنم.

سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می رسد! سلام بر تو هنگامی که شب آغاز می گردد!

سلام بر تو ای امام مهربان من! ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می کنی، تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه خوبان هستی.

من بارها و بارها به تو سلام می کنم. آن قدر به تو سلام می کنم تا به من نگاه کنی و لطف تو شامل حالم شود.

مولای من! آقای من!

من تو را گواه می گیرم که به خدای یگانه ایمان دارم، از همه بت ها بیزارم.

من شهادت می دهم که محمّد، بنده خدا و فرستاده اوست. من شهادت می دهم که خدا، محمّد و علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان را بیش از همه دوست دارد و به آنان مقامی بس بزرگ داده است.

من به امامت دوازده امام اعتقاد دارم، نه کمتر نه بیشتر. امامان من فقط دوازده نفر هستند که نام آنان چنین است: امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری، امام مهدی:.

مولای من!

من تو را امام زمان خود می دانم، و باور دارم که تو حجّت خدا هستی.

ای سروران من! شما اوّلین آفریده خدا هستید، شما همه کاره جهان

هستید، در جهان، حرف اوّل و آخر را شما می زنید، خدا شما را محور قرار داده است، از اوّل هستی شما بوده اید و تا آخر هم شما خواهید بود.

من به «رجعت» شما باور دارم، اعتقاد دارم که شما قبل از قیامت، به دنیا باز می گردید و در این دنیا حکومت می کنید.

من می دانم که در روزگار رجعت شرایط عوض خواهد شد، اگر کسی قبل از رجعت کافر باشد، ایمان او در روزگار رجعت قبول نخواهد شد، زیرا در آن هنگام پرده ها کنار می رود و آیات خدا آشکار می شود، انسان ها تا قبل از فرا رسیدن روزگار رجعت، فرصت دارند که حق و حقیقت را انتخاب نمایند.

من باور دارم که مرگ حق است، سؤال و جواب در قبر حق است، من به روز قیامت ایمان دارم، روزی که همه زنده می شوند و سر از قبر بردارند. آن روز، روز حسابرسی است. در روز قیامت، از «حقّ النّاس» سؤال می کنند، حقّ النّاس، همان حقوق دیگران است، حقوقی مردمی که با آنان زندگی می کنم.

من به «پل صراط» ایمان دارم، پلی که در روز قیامت بر روی جهنّم کشیده می شود تا همه از روی آن عبور کنند. در روز قیامت، از «حقّ الناس» سؤال می کنند، این سؤال در «مِرصاد» خواهد بود. بهشت و جهنّم، حقیقت دارد، من امید دارم که عاقبت من ختم به خیر شود، اهل بهشت باشم، من از جهنّم هراس دارم، من از عذاب جهنّم به خدا پناه می برم.

آقای من! محورِ سعادت و رستگاری، همان ولایت توست.

هر کس که به بهشت وارد می شود، به خاطر محبّت شماست، رضای شما، رضای خداست، اگر کسی بتواند شما را راضی و

خشنود سازد، خدا را راضی ساخته است. هر کس با شما مخالفت کند، آتش در انتظار اوست.

مولای من!

من اعتقادات خود را در حضور تو بیان کردم و اکنون تو را گواه می گیرم، از تو می خواهم بر آنچه برای تو گفتم شهادت بدهی.

من تو را دوست هستم! به ولایت و امامت تو اعتقاد دارم، به قلب من نگاه کنی، ببین که قلب من شیدای توست، عشق تو، تنها سرمایه من است.

من دوستان تو را دوست دارم، با دشمنان تو، دشمن هستم.

شما محور حق و حقیقت هستید. حق چیزی است که شما آن را بپسندید، باطل چیزی است که شما از آن بیزار باشید. به هر چه شما فرمان دهید، آن چیز خوب و زیباست، از هر چه که نهی کنید، آن چیز زشت و پلید است.

من به خدای یگانه ایمان دارم، خدایی که شریک ندارد، من محمّد را پیامبرِ خدا می دانم، به همه شما ایمان دارم.

من به همه شما (از اوّلین نفر تا آخرین نفر شما) اعتقاد دارم، من تسلیم شما هستم و پیروی کامل از شما می کنم، هر چه شما بگویید قبول می کنم.

من آمادگی خود را برای یاری تو اعلام می کنم، من آماده ام و منتظرم تا روزگار ظهور تو فرا برسد، روزی که خدا دین خودش را به دست تو زنده خواهد نمود.

در قلب من، فقط محبّت تو جای دارد و بس! من هیچ کس را به اندازه تو دوست ندارم.

بار خدایا! من با امام زمان خود سخن گفتم و از عشق و محبّت خود به او پرده برداشتم، من آمادگی خود را برای یاری او اعلام نمودم، اکنون از تو می خواهم تا مرا

یاری کنی تا در این راه ثابت قدم بمانم.

ترجمه دعای بعد از زیارت

* بعد از خواندن زیارت «آل یاسین»، این دعا را خوانده می شود:۵۷

بار خدایا! از تو می خواهم بر محمّد، فرستاده خودت درود بفرستی، محمّد، پیامبر مهربانی ها و روشن کننده راه توست.

از تو می خواهم که قلب مرا با نور ایمان روشن کنی، توفیق دهی تا جز خوبی ها اندیشه نکنم.

تو کاری کن که هر وقت می خواهم کاری انجام بدهم، ابتدا در مورد آن آگاهی کسب کنم، قدرتم بده تا بتوانم اعمال خوب انجام بدهم، توفیقم بده تا همواره راست بگویم و از دروغ دوری کنم.

بار خدایا! تو بصیرت و آگاهی در دین را به من کرم نما تا مبادا در راه دین تو، فریب فتنه ها را بخورم.

کاری کن تا چشم من از در هر چیز، آثار عظمت و بزرگی تو را ببیند و گوش من، حکمت و سخنان پندآموز بشنود.

به قلب من نظر کن و آن را جایگاه محبّت محمّد و آل محمّد قرار بده، تو ظرف مرا از مهر و ولای آنان چنان پر کن که دیگر جایی برای محبّت غیر آنان نماند، به آنجا برسم که فرزند و همسر و دوست خود را به خاطر آنان دوست داشته باشم، آن فرزندی برای من عزیر باشد که ولای آنان را داشته باشد، آن دوستی برای من گرامی باشد که عشق آنان را به دل داشته باشد...

خدایا! تو مرا به این خواسته هایم برسان تا در لحظه جان دادن، در آغوش مهربانی تو باشم و به عهد و پیمان خود وفا کرده باشم.

بار خدایا! بر مهدی(ع) درود و صلوات بفرست، او که حجّت و خلیفه تو در روی زمین است، همان

که همه مردم را به سوی تو می خواند.

مهـدی همان کسـی است عـدالت را در زمین برقرار می کنـد، او به امر تو قیام می کنـد و مردم را به سوی تو فرا می خواند، او آقای اهل ایمان است. او کفر و بت پرستی را نابود خواهد نمود.

او تاریکی ها را از بین می برد و حق و حقیقت را روشن می کند. همه سـخنان او حکمت و صدق است. او جلوه کاملی از نور تو در روی زمین است، او فقط به فرمان تو عمل کند و از عظمت و بزرگی تو در خوف است.

او همچون دوستی دلسوز برای همه است، او کشتی نجات است، او پرچم هدایت است، او روشـنیِ چشم همه است، اوست که دنیای تیره و تار را روشن می کند. وقتی که دنیا پر از ظلم شود، او قیام خواهد نمود و همه جا را پر از عدل و داد می کند.

خـدایا! بر مهـدی(ع) صـلوات و درود بفرست، همـان که فرزنـدِ امامـان پاک است. تو بر همه بنـدگانت دسـتور دادی تا از آن خاندان پیروی نمایند و حق آنان را مراعات کنند و آنان را از هر پلیدی و زشتی پاک نمودی.

تو مهدی(ع) را یاری کن و با یاری او، دین خودت را نصرت ببخش.

دوسـتان مهـدی(ع)، دوسـتان تو هسـتند، آنان در روزگار غیبت گرفتار شـده اند، تو اگر مهدی(ع) را یاری کنی، در واقع همه دوستان خودت را یاری کرده ای، پس نصرت خودت را برای مهدی(ع) بفرست و او را یاری کن!

ما را هم در گروه یاران مهدی(ع) قرار بده!

وجود مهدی(ع) را از شر هر ستمگری حفظ نما و هر بلایی را از او دور کن!

تو خودت حافظ جان او باش!

هر چه زودتر عدالت را به دست او در دنیا برقرار کن!

یاران مهدی(ع) را یاری کن، دشمنان او را نابود نما و به دست او همه ستمگران را به خاک ذلّت بنشان، همه کافران و گمراهان را به دست او به سزای اعمالشان برسان!

خدایا! مرا از یاران مهدی قرار بده، آنان که شیعه او هستند و از او پیروی می کنند و گوش به فرمان او هستند.

خدایا! آل محمّد(ص) آرزوی بس بزرگ به دل دارند، آن ها چشم انتظار ظهور مهدی(ع) هستند، خدایا! ظهور مولایم را نزدیک گردان، همان روزی که آل محمّد به آرزوی خود می رسند.

خدایا! دشمنان آل محمّد(ص) از ظهور مهدی(ع) در هراس بوده و هستند، آنان ستم های زیادی به این خاندان نموده اند، آن ها می دانند که روز ظهور، روز انتقام است، روزی که خدا انتقام مظلومان را خواهد گرفت. عمر مرا طولانی کن تا با چشم خود ببینم که دشمنان آل محمّد به چه سرنوشتی دچار خواهند شد.

من آن روزی را فراموش نمی کنم که عُمَر، خلیفه دوم به سوی خانه فاطمه آمد و فریاد زد: «بروید هیزم بیاورید» .۵۸

عدّه ای با هیزم به سوی او آمدند، آن روز او شعله آتشی در دست داشت و دستور داد: «این خانه را با اهل آن به آتش بکشید» .۵۹

هنوز چند روزی از رحلت پیامبر نگذشته بود. آیا آنان فراموش کردند که پیامبر بارها فرموده بود: «فاطمه پاره تن من است».۶۰

سپس او هیزم ها را آتش زد، درِ خانه نیم سوخته شد . عُمَر جلو آمد و لگد محکمی به در زد .۶۱

و فاطمه(س) پشت در ایستاده بود . . .فاطمه(س) بین در و دیوار

قرار گرفت ، صدای ناله اش بلند شد ...

من در انتظار روزی هستم که مهدی(ع) ظهور کند و به شهر مدینه بیاید، در آن روز او از دشمنان مادر مظلومش انتقام خواهد گرفت. اگر دیروز نامردهایی، درِ خانه فاطمه را آتش زدند، امروز به امر خدا، آنان زنده می شوند تا محاکمه شوند و در آتشی بس بزرگ سوزانده شوند...۶۲

تو خدای یگانه هستی، از تو می خواهم که دعایم را مستجاب کنی، من آرزوی بزرگی را از تو خواستم و می دانم که تو بر آن قادر و توانا هستی. تو را صدا می زنم و می گویم:

اللّهمّ عجّل لولیّک الفرج

آمین یا ربَّ العالمین.

متن زیارت «آل یاسین»

بِسمِ اللَّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیمِ

سَلامٌ عَلی آلِ یاسین، السَّلامُ عَلَیکَ یا داعِیَ اللّه ِوَرَبّانِیَّ آیاتِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا بابَ اللّه ِوَدَیّانَ دینِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا خَلیفَةَ اللّه ِوَناصِرَ حَقِّهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّةَ اللّه ِوَدَلیلَ إرادَتِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا تالِیَ کِتابِ اللّه ِوَتَرجُمانَهُ.

السَّلامُ عَلَیکَ فی آناءِ لَیلِکَ وَأَطرافِ نَهارِکَ.

السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّةَ اللّه ِفی أَرضِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا میثاقَ اللّه ِالَّذی أَخَذَهُ وَوَکَّدَهُ، السَّلامُ عَلَیکَ یا وَعدَ اللّه ِالَّذی ضَمِنَهُ، السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا العَلَمُ المَنصُوبُ، وَالعِلمُ المَصبُوبُ، وَالغَوثُ وَالرَّحمَةُ الواسِعَهُ، وَعداً غَیرَ مَکذوُبٍ.

السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَقُومُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَقعُدُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَقرَأُ وَتُبَیِّنُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تُصَلّی وَتَقنُتُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَرکَعُ وَتَسجُدُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تُهَلِّلُ وَتُکَبِّرُ، السَّلامُ عَلَیکَ

حينَ تَحمَدُ وَتَستَغفِرُ، السَّلامُ عَلَيکَ حينَ تُصبِحُ وَتُمسی.

السَّلامُ عَلَيکَ فِی اللَّيلِ إذا يَغشی وَالنَّهارِ إذا تَجَلّی.

السَّلامُ عَلَيکَ أَيُّهَا الإمامُ المَأمُونُ، السَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا المُقَدَّمُ المَأمُولُ، السَّلامُ عَلَيْکَ بِجَوامِعِ السَّلامِ.

أُشهِدُکَ يا مَولایَ أَنّی أَشهَدُ أَن لا إلهَ إلاَّ اللّه وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ، لا حَبيبَ إلاّ هُوَ وَأَهلُهُ، وَأُشهِدُکَ يا مَولایَ أَنَّ عَلِيّاً أَميرَ المُؤمِنينَ حُجَّتُهُ، وَالحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالحُسَينَ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بنَ الحُسَينِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَی بنَ جَعفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بنَ مُوسی حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالحَسَنَ بنَ عَلِیٍّ، حُجَّتُهُ.

وَأَشهَدُ أَنَّکَ حُجَّةُ اللّه ِ، أَنتُمُ الأَوَّلُ وَالآخِرُ، وَأَنَّ رَجعَتَکُم حَقٌّ لا رَيبَ فيها، يَومَ لا يَنفَعُ نَفساً إيمانُها لَم تَکُن آمَنَت مِن قَبلُ أَو کَسَبَت فی إيمانِها خَيراً.

وَأَنَّ المَوتَ حَقٌّ، وَأَنَّ ناکِراً وَنَکيراً حَقٌّ، وَأَشهَدُ أَنَّ النَّشرَ حَقٌّ، وَالبَعثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّراطَ حَقٌّ، وَالمِرصادَ حَقٌّ، وَالميزانَ حَقٌّ، وَالحَشرَ حَقٌّ، وَالحِسابَ حَقٌّ، وَالجَنَّهَ وَالنّارَ حَقٌّ، وَالوَعدَ وَالوَعيدَ بِهِما حَقٌّ، يا مَولایَ شَقِیَ مَن خالَفَکُم، وَسَعِدَ مَن أَطاعَکُم.

فَاشهَد عَلی ما أَشهَدتُکَ عَلَيهِ، وَأَنا وَلِیٌّ لَکَ بَریءٌ مِن عَدُوِّکَ، فَالحَقُّ ما رَضيتُمُوهُ، وَالباطِلُ ما أَسخَطتُمُوهُ، وَالمَعرُوفُ ما أَمَرتُم بِهِ، وَالمُنکَرُ ما نَهَيتُم عَنهُ.

فَنَفسی مُؤمِنَهٌ بِاللّه ِ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ، وَبِأَميرِ المُؤمِنينَ، وَبِکُم يا مَولایَ أَوَّلِکُم وَآخِرِکُم، وَنُصرَتی مُعَدَّهٌ لَکُم، وَمَوَدَّتی خالِصَهٌ لَکُم، آمينَ آمينَ.

* سپس اين دعا را می خوانی:

أَللّهُمَّ إنّی أَسأَلُکَ أَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ نَبِیِّ رَحمَتِکَ وَکَلِمَهِ نُورِکَ، وَأَن تَملَأَ قَلبی نُورَ اليَقينِ، وَصَدری نُورَ الإيمانِ، وَفِکری نُورَ النِّيّاتِ، وَعَزمی نُورَ العِلمِ، وَقُوَّتی نُورَ العَمَلِ، وَلِسانی نُورَ الصِّدقِ، وَدينی نُورَ البَصآئِرِ مِن عِندِکَ، وَبَصَری نُورَ الضِّياءِ، وَسَمعی نُورَ الحِکمَهِ،

وَمَوَدَّتی نُورَ المُوالاهِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَیهِمُ السَّلامُ، حَتّی أَلقاکَ وَقد وَفَیتُ بِعَهدِکَ وَمیثاقِکَ، فَتُغَشّیَنی رَحمَتُکَ یا وَلِیُّ یا حَمیدُ.

أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ حُجَّتِکَ فی أَرضِکَ، وَخَلیفَتِکَ فی بِلادِکَ، وَالدّاعی إلی سَبیلِکَ، وَالقآئِمِ بِقِسطِکَ، وَالثّائِرِ بِأَمرِکَ، وَلِیِّ المُؤمِنینَ، وَبَوارِ الکافِرینَ، وَمُجَلّی الظُّلمَهِ، وَمُنیرِ الحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالحِکمَهِ وَالصِّدقِ، وَکَلِمَتِکَ التّامَّهِ فی أَرضِکَ، المُرتَقِبِ الخائِفِ، وَالوَلِیِّ النّاصِحِ، سَفینَهِ النَّجاهِ، وَعَلَمِ الهُدی، وَنُورِ أَبصارِ الوَری، وَخَیرِ مَن تَقَمَّصَ وَارتَدی، وَمُجَلِّی العَمی، الَّذی یَملَأُ الأَرضَ عَدلاً وَقِسطاً کَما مُلِئَت ظُلماً وَجَوراً، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ.

أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی وَلِیِّکَ وَابنِ أَولِیآئِکَ، الَّذینَ فَرَضتَ طاعَتَهُم، وَأَوجَبتَ حَقَّهُم، وَأَذهَبتَ عَنهُمُ الرِّجسَ، وَطَهَّرتَهُم تَطهیراً.

أَللّهُمَّ انصُرهُ وَانتَصِر بِهِ لِدینِکَ، وَانصُر بِهِ أَولِیاءَکَ وَأَولِیاءَهُ، وَشیعَتَهُ وَأَنصارَهُ، وَاجعَلنا مِنهُم.

أَللّهُمَّ أَعِذهُ مِن شَرِّ کُلِّ باغٍ وَطاغٍ، وَمِن شَرِّ جَمیعِ خَلقِکَ، وَاحفَظهُ مِن بَینِ یَدَیهِ وَمِن خَلفِهِ، وَعَن یَمینِهِ وَعَن شِمالِهِ، وَاحرُسهُ وَامنَعهُ مِن أَن یُوصَلَ إِلَیهِ بِسُوءٍ، وَاحفَظ فیهِ رَسُولَکَ وَآلَ رَسُولِکَ.

وَأَظهِر بِهِ العَدلَ، وَأَیِّدهُ بِالنَّصرِ، وَانصُر ناصِریهِ، وَاخذُل خاذِلیهِ، وَاقصِم قاصِمیهِ، وَاقصِم بِهِ جَبابِرَهَ الکُفرِ، وَاقتُل بِهِ الکُفّارَ وَالمُنافِقینَ، وَجَمیعَ المُلحِدینَ حَیثُ کانُوا، مِن مَشارِقِ الأَرضِ وَمَغارِبِها، بَرِّها وَبَحرِها.

وَاملَأ بِهِ الأَرضَ عَدلاً، وَأَظهِر بِهِ دینَ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّه عَلَیهِ وَآلِهِ.

وَاجعَلنِی اللّهُمَّ مِن أَنصارِهِ وَأَعوانِهِ، وَأَتباعِهِ وَشیعَتِهِ، وَأَرِنی فی آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیهِمُ السَّلامُ ما یَأمُلُونَ، وَفی عَدُوِّهِم ما یَحذَرُونَ، إلهَ الحَقِّ آمینَ، یا ذَا الجَلالِ وَالإِکرامِ، یا أَرحَمَ الرّاحِمینَ.

منابع تحقیق

۱ . إعلام الوری بأعلام الهدی ، أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (ت ۵۴۸ ه) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، بیروت : دارالمعرفه ، الطبعه الاُولی ، ۱۳۹۹ ه .

۲ . أعیان الشیعه ، محسن بن عبد الکریم الأمین الحسینی العاملی الشقرائی (ت ۱۳۷۱

ه) ، إعداد: السيّد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف ، الطبعه الخامسه، ۱۴۰۳ ه .

۳ . الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن على الطبرسى (ت ۶۲۰ ه)، تحقيق: إبراهيم البهادرى ومحمّد هادى به، طهران : دار الأُسوه ، الطبعه الأُولى ، ۱۴۱۳ ه .

۴ . الإرشاد فى معرفه حجج اللّه على العباد ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ ه)، تحقيق : مؤسّسه آل البيت ، قمّ : مؤسّسه آل البيت ، الطبعه الأُولى ، ۱۴۱۳ ه .

۵ . الأمالى، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت ۴۶۰ ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قمّ : دار الثقافه ، الطبعه الأُولى ، ۱۴۱۴ ه .

۶ . الأمالى ، محمّد بن على بن بابويه القمّى (الشيخ الصدوق) (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قمّ : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الأُولى ، ۱۴۱۷ ه .

۷ . الأنوار البهيّه فى تواريخ الحجج الإلهيّه، الشيخ عبّاس القمّى (ت ۱۳۵۹ ه)، تحقيق: مؤسّسه النشر الإسلامى، قمّ: مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجامعه المدرّسين بقمّ المشرّفه، الطبعه الأُولى، ۱۴۱۷ ه .

۸ . التشريف بالمنن فى التعريف بالفتن (الملاحم والفتن) ، أبو القاسم على بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ ه) ، قمّ : تحقيق ونشر : مؤسّسه صاحب الأمر (عج) ، الطبعه الأُولى، ۱۴۱۶ ه .

۹ . التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازى) ، أبو عبد اللّه محمّد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازى (ت ۶۰۴ ه) ، بيروت : دار

الفكر ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۱۰ ه .

۱۰ . التوحید ، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقیق : هاشم الحسینی الطهرانی ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامی ، الطبعه الاُولی ، ۱۳۹۸ ه .

۱۱ . الجرح والتعدیل ، عبد الرحمن بن أبی حاتم الرازی (ت ۳۲۷ ه) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعه الاُولی، ۱۳۷۱ ه .

۱۲ . الخرائج والجرائح ، أبو الحسین سعید بن عبد اللّه الراوندی المعروف بقطب الدین الراوندی (ت ۵۷۳ ه) ، تحقیق : مؤسّسه الإمام المهدی (عج) ، قمّ : مؤسّسه الإمام المهدی (عج) ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۰۹ ه .

۱۳ . الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور ، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت ۹۱۱ ه) ، بیروت : دار الفکر ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۱۴ ه .

۱۴ . الصافی فی تفسیر القرآن (تفسیر الصافی) ، محمّد محسن بن شاه مرتضی (الفیض الکاشانی) (ت ۱۰۹۱ ه) ، طهران : مکتبه الصدر ، الطبعه الاُولی، ۱۴۱۵ ه.

۱۵ . الصراط المستقیم إلی مستحقّی التقدیم ، زین الدین أبو محمّد علی بن یونس النباطی البیاضی (ت ۸۷۷ ه) ، تحقیق: محمّد باقر المحمودی ، طهران : المکتبه المرتضویّه ، الطبعه الاُولی، ۱۳۸۴ ه .

۱۶ . الغارات ، أبو إسحاق إبراهیم بن محمّد بن سعید المعروف بابن هلال الثقفی (ت ۲۸۳ ه)، تحقیق : السیّد جلال الدین المحدّث الأرموی ، طهران : أنجمن آثار ملّی ، الطبعه الاُولی ، ۱۳۹۵ ه .

۱۷ . الغدیر فی الکتاب والسنّه والأدب

، عبد الحسين أحمد الأمينى (ت ١٣٩٠ ه) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعه الثالثه ، ١٣٨٧ ه .

١٨ . الغيبه ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤۶٠ ه) ، تحقيق : عباد اللّٰه الطهرانى ، وعلى أحمد ناصح ، قمّ : مؤسّسه المعارف الإسلاميه ، الطبعه الاُولى ، ١۴١١ ه .

١٩ . الفصول المهمّه فى معرفه أحوال الأئمّه ، علىّ بن محمّد بن أحمد المالكى المكّى المعروف بابن صبّاغ (ت ٨۵۵ ه) ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى .

٢٠ . الكافى ، أبو جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثانيه ، ١٣٨٩ ه .

٢١ . الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن على بن محمّد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت ۶٣٠ ه) ، تحقيق: على شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعه الاُولى، ١۴٠٨ ه .

٢٢ . المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى (ت ٢٨٠ ه) ، تحقيق : السيّد مهدى الرجائى، قمّ : المجمع العالمى لأهل البيت ، الطبعه الاُولى ، ١۴١٣ ه .

٢٣ . المحتضر، عزّ الدين أبو محمّد الحسن بن سليمان بن محمّد الحلّى (ق ٨ ه)، تحقيق: سيّد على أشرف، قمّ: المكتبه الحيدريه، ١۴٢۴ ه .

٢۴ . المزار الكبير ، أبو عبد اللّٰه محمّد بن جعفر المشهدى (ق ۶ ه) ، تحقيق : جواد القيّومى الإصفهانى ، قمّ : نشر قيّوم ، الطبعه الاُولى ، ١۴١٩ ه

۲۵ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى الطبرانى (ت ۳۶۰ ه) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ۱۴۱۵ ه ، القاهره : دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع .

۲۶ . المعجم الصغير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيّوب اللخمى الطبرانى (ت ۳۶۰ ه) ، تحقيق : محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۰۱ ه .

۲۷ . المناقب (المناقب للخوارزمى) ، للحافظ الموفّق بن أحمد البكرى المكّى الحنفى الخوارزمى (۵۶۸ ه)، تحقيق : مالك المحمودى ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۱۴ ه .

۲۸ . الهدايه الكبرى، أبو عبد اللّه الحسين بن حمدان الخصيبى (ت ۳۳۴ ه)، بيروت: مؤسّسه البلاغ للطباعه والنشر، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۱ ه .

۲۹ . أمالي المفيد ، أبو عبد اللّه محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ ه) ، تحقيق: حسين اُستاد ولى وعلى أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۰۴ ه .

۳۰ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار ، محمّد بن محمّد تقى المجلسى (ت ۱۱۱۰ ه) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الاُولى ، ۱۳۸۶ ه .

۳۱ . بشاره المصطفى لشيعه المرتضى ، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن على الطبرى (ت ۵۲۵ ه) ، النجف الأشرف : المطبعه الحيدريّه ، الطبعه الثانيه ، ۱۳۸۳ ه .

۳۲ . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّى المعروف بابن فروخ (ت ۲۹۰ ه) ، قمّ : مكتبه آيه اللّه المرعشى

، الطبعه الأُولى ، ۱۴۰۴ ه .

۳۳ . تاریخ بغداد أو مدینه السلام ، أبو بكر أحمد بن على الخطیب البغدادی (ت ۴۶۳ ه) ، تحقیق : مصطفى عبد القادر عطاء ، بیروت : دار الكتب العلمیه ، الطبعه الأُولى .

۳۴ . تاریخ مدینه دمشق ، على بن الحسن بن عساكر الدمشقی (ت ۵۷۱ ه) ، تحقیق : على شیرى ، ۱۴۱۵ ، بیروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزیع .

۳۵ . تفسیر ابن كثیر (تفسیر القرآن العظیم) ، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن كثیر البصروی الدمشقی (ت ۷۷۴ ه) ، تحقیق : عبد العظیم غیم ، ومحمّد أحمد عاشور ، ومحمّد إبراهیم البنّا ، القاهره : دار الشعب .

۳۶ . تفسیر العیّاشی، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمی السمرقندی المعروف بالعیّاشی (ت ۳۲۰ ه)، تحقیق : السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی ، طهران : المكتبه العلمیّه ، الطبعه الأُولى ، ۱۳۸۰ ه .

۳۷ . تفسیر القمّی، على بن إبراهیم القمّی، (ت ۳۲۹ ه)، تحقیق: السیّد طیّب الموسوی الجزائری، قمّ : منشورات مكتبه الهدى، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۴ ه .

۳۸ . تفسیر نور الثقلین ، عبد علیّ بن جمعه العروسی الحویزی (ت ۱۱۱۲ ه) ، تحقیق : السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی ، قمّ : مؤسّسه إسماعیلیان ، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۲ ه .

۳۹ . تهذیب الأحكام فی شرح المقنعه ، محمّد بن الحسن الطوسی (ت ۴۶۰ ه) ، تحقیق : السیّد حسن الموسوی ، طهران : دار الكتب الإسلامیه ، الطبعه الثالثه ، ۱۳۶۴ ش .

۴۰ . جامع أحادیث الشیعه ، السیّد البروجردی (ت ۱۳۸۳ ه

) ، قمّ : المطبعه العلميه .

۴۱ . جمال الأُسبوع بكمال العمل المشروع ، على بن موسى الحلّى (ابن طاووس) (ت ۶۶۴ ه) ، تحقيق : جواد القيّومى ، قمّ : مؤسّسه الآفاق ، الطبعه الأُولى، ۱۳۷۱ ش .

۴۲ . حليه الأبرار فى أحوال محمّد وآله الأطهار ، هاشم البحرانى ، تحقيق : غلام رضا مولانا البروجردى ، قمّ : مؤسّسه المعارف الإسلاميه ، ۱۴۱۳ ه .

۴۳ . خاتمه مستدرك الوسائل، الميرزا الشيخ حسين نورى الطبرسى (ت ۱۳۲۰ ه)، تحقيق مؤسّسه آل البيت لإحياء التراث، قم: مؤسّسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعه الأُولى، ۱۴۱۵ ه .

۴۴ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمى المغربى (ت ۳۶۳ ه) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعه الثالثه ، ۱۳۸۹ ه .

۴۵ . دلائل الإمامه ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبرى الإمامى (ت ۳۱۰ ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه ، قم : مؤسّسه البعثه .

۴۶ . روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد اللّه الآلوسى (ت ۱۲۷۰ ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

۴۷ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن علىّ الفتّال النيسابورى (ت ۵۰۸ ه) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الأُولى ، ۱۴۰۶ ه .

۴۸ . سعد السعود ، أبو القاسم علىّ بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ ه) ، قم : مكتبه الرضى ، الطبعه الأُولى ،

۱۳۶۳ ه . ش .

۴۹ . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبى (ت ۷۴۸ ه) ، تحقيق : شُعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه العاشره، ۱۴۱۴ ه .

۵۰ . شرح أُصول الكافى ، صدر الدين محمّد بن إبراهيم الشيرازى المعروف بملاّ صدرا (ت ۱۰۵۰ ه) ، تحقيق : محمّد خواجوى ، طهران : مؤسّسه مطالعات وتحقيقات فرهنگى ، الطبعه الاُولى ، ۱۳۶۶ ش .

۵۱ . شرح الأخبار فى فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنيفه القاضى النعمان بن محمّد المصرى (ت ۳۶۳ ه) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسينى الجلالى ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۱۲ ه .

۵۲ . صحيح ابن حبّان ، علىّ بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ۷۳۹ ه) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۱۴ ه .

۵۳ . علل الشرائع ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تقديم : السيّد محمّد صادق بحر العلوم ، ۱۳۸۵ ه ، النجف الأشرف : منشورات المكتبه الحيدريه .

۵۴ . عيون أخبار الرضا ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : الشيخ حسين الأعلمى ، ۱۴۰۴ ه ، بيروت : مؤسسه الأعلمى للمطبوعات .

۵۵ . غايه المرام وحجّه الخصام فى تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحرانى (ت ۱۱۰۷ ه) ، تحقيق : السيّد على عاشور ، بيروت : مؤسّسه التاريخ العربى

، ۱۴۲۲ ه .

۵۶ . فتح البارى شرح صحيح البخارى ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ۸۵۲ ه) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد اللّه بن باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الاُولى ، ۱۳۷۹ ه .

۵۷ . كتاب الفتن، نعيم بن حمّاد المروزى، (۲۲۹ ق)، تحقيق: الدكتور سهيل زكّار، ۱۴۱۴ ق، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت.

۵۸ . كتاب الفتن، أبو عبد اللّه نعيم بن حمّاد المروزى (ت ۲۲۹ ه)، تحقيق: الدكتور سهيل زكّار، بيروت: دار الفكر للطباعه والنشر، ۱۴۱۴ ه .

۵۹ . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى .

۶۰ . كشف الخفاء والإلباس عمّا اشتهر من الأحاديث على ألسنه الناس ، إسماعيل بن محمّد العجلونى الجرّاحى (ت ۱۱۶۲ ه) ، بيروت : دار الكتب العلميه، ۱۴۰۸ ه .

۶۱ . كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه ، على بن عيسى الإربلى (ت ۶۸۷ ه) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى ، بيروت : دار الكتاب الإسلامى ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۰۱ ه .

۶۲ . كمال الدين وتمام النعمه ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۰۵ ه .

۶۳ . لسان الميزان ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ۸۵۲

ه) ، بیروت : مؤسّسه الأعلمی ، الطبعه الثالثه ، ۱۴۰۶ ه .

۶۴ . مختصر بصائر الدرجات ، حسن بن سلیمان الحلّی (ق ۹ ه) ، قمّ : انتشارات الرسول المصطفی .

۶۵ . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، المیرزا حسین النوری (ت ۱۳۲۰ ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت ، قمّ : مؤسّسه آل البیت ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۰۸ ه .

۶۶ . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشیبانی (ت ۲۴۱ ه) ، تحقیق : عبد اللّه محمّد الدرویش ، بیروت : دار الفکر ، الطبعه الثانیه ، ۱۴۱۴ ه .

۶۷ . مسند الشامیّین ، أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن أیّوب اللخمی الطبرانی (ت ۳۶۰ ه) ، تحقیق : حمدی عبد المجید السلفی ، بیروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الاُولی، ۱۴۰۹ ه .

۶۸ . معانی الأخبار ، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، ۱۳۷۹ ه ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسین ، الطبعه الاُولی، ۱۳۶۱ ه .

۶۹ . معجم أحادیث الإمام المهدی (عج) ، تحقیق : الهیئه العلمیّه فی مؤسّسه المعارف الإسلامیّه ، قمّ: الهیئه العلمیّه فی مؤسّسه المعارف الإسلامیّه ، الطبعه الاُولی، ۱۴۱۱ ه .

۷۰ . مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، میرزا محمّد الموسوی الإصفهانی، تحقیق: السیّد علی عاشور، بیروت: مؤسّسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعه الاُولی، ۱۴۲۱ ه .

۷۱ . مناقب آل أبی طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشید الدین محمّد بن علی بن شهر آشوب

(ت ۵۸۸ ه) ، قمّ : المطبعه العلميه .

۷۲ . ميزان الاعتدال فی نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبی (ت ۷۴۸ ه) ، تحقيق : علی محمّد البجاوی ، بيروت : دار الفكر .

۷۳ . نهج الإيمان ، علی بن يوسف بن جبر (ق ۷ ه) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسينی ، مشهد : مجتمع الإمام الهادی ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۱۸ ه .

۷۴ . وسائل الشيعه إلی تحصيل مسائل الشريعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت ۱۱۰۴ ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت ، قمّ : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۱۴ ه .

نويسنده، كتب، ناشر

ارتباط با نويسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را أخذ نمود.

موفقیّت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸۸/۸/۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیّت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیّت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی – حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شیعه می پردازد و تلاش می کند تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتب نویسنده

کتب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ – مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ – قصه معراج : حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ – بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ – فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ – روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت – دفاع از حقیقت و ولایت

۶ – سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ – روی دست آسمان: عید غدیر

۸ – سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤنین

۹ – آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ – فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ – الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ – در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳–۱۹: هفت شـهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ – در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ – صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ – لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ – داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ – حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ – آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ – خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ – با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ – با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ – خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ – تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ – در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ – یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ – راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ – سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ – نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ – گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ – آسمانی ترین عشق: فضلیت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ – همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ – بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ – سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ – چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ – لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ – راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ – به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ – راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ – فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ – معجزه دست دادن : آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتب عربی

۴۹ – تحقیق « فهرست سعد » .

۵۰ –تحقیق « فهرست الحمیری » .

۵۱ – تحقیق « فهرست حمید ».

۵۲ – تحقیق « فهرست ابن بطّه ».

۵۳ – تحقیق « فهرست ابن الولید » .

۵۴ – تحقیق « فهرست ابن قولویه » .

۵۵ – تحقیق « فهرست الصدوق » .

۵۶ – تحقیق « فهرست ابن عبدون » .

۵۷ – تحقیق « آداب أمیر المؤمنین» .

۵۸ – الصحیح فی فضل الزیاره الرضویه .

۵۹ – الصحیح فی البکاء الحسینی .

۶۰ – الصحیح فی فضل الزیاره الحسینیه .

۶۱ – الصحیح فی کشف بیت فاطمه(س).

۶۲ – صرخه النور.

۶۳ – إلی الرفیق الأعلی.

نشر وثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد).

انتشارات وثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را درحوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری وفرهنگی نسل جوان کشورعزیزمان ایران برداشته واین توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان واندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت وبصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفه وکلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات وثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکتون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عوان اندیشه سبز روانه بازار نماییم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

۱ . عن محمّد بن عبد اللّه بن جعفر الحمیری قال: خرج التوقیع من الناحیه المقدّسه حرسها اللّه، بعد المسائل: "بِسم اللّه ِ الرحمن الرَّحیم، لا ـ لِأَمرِهِ تَعقِلُونَ، وَلا ـ مِن أَولِیائِهِ تَقبَلُونَ، حِکمَهٌ بالِغَهٌ فَما تُغنِی النُّذُرُ، السَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللّه ِ الصّالِحینَ". إذا أردتم التوجّه بنا إلی اللّه وإلینا فقولوا کما قال اللّه: سَـلامٌ عَلی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا داعِیَ اللّه ِ وَرَبّانِیَّ آیاتِهِ...: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، و ج ۹۱ ص ۲، و ج ۹۹ ص ۸۱. ۲ . «عن جابر عن أبی جعفرٍ علیه السـلام، قال: کان اللّه ولا شیء غیره، فـأوّل ما ابتـدأ من خلق خلقه أن خلق محمّـداً، وخلقنا أهل البیت معه من نور عظمته، فأوقفنا أظلّه خضـراء بین یـدیه، حیث لا ـ سـماء ولا ـ أرض ولا مکان، ولا لیل ولا نهار»: بحار الأنوار ج ۳ ص ۳۰۷؛ «أوّل ما خلق اللّه نور نبیّک یا جابر»: کشـف الخفاء ج ۱ ص ۲۶۵، تفسیر الآلوسی ج ۱ ص ۵۱، ینابیع المودّه ج ۱ ص ۵۶، بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴؛ «عن مرازم عن أبی عبد اللّه علیه السـلام، قال: قال اللّه تبارک وتعالی: یا محمّد، إنّی خلقتک وعلیّاً نوراً، یعنی روحاً بلا بدن، قبل أن أخلق سماواتی وأرضـی وعرشـی وبحری، فلـم تزل تهلّلنی وتمجّـدنی، ثـمّ جمعـت روحیکمـا فجعلتهمـا واحـده، فکـانت تمجّـدنی وتقدّسـنی، وتهلّلنی، ثمّ قسّمتها ثنتین، وقسّمت الثنتین ثنتین، فصارت أربعه،

محمّد واحد، وعلیّ واحد، والحسن والحسین ثنتان، ثمّ خلق اللّه فاطمه من نورٍ ابتدأها روحاً بلا بدن، ثمّ مسحنا بیمینه فأفضی نوره فینا»: الکافی ج ۱ ص ۴۴۰، بحار الأنوار ج ۵۴ ص ۶۵؛ «عن محمّد بن سنان قال: کنت عند أبی جعفر الثانی علیه السلام، فأجریت اختلاف الشیعه، فقال: یا محمّد، إنّ اللّه تبارک وتعالی لم یزل متفرّداً بوحدانیته، ثمّ خلق محمّداً وعلیّاً وفاطمه، فمکثوا ألف دهر، ثمّ خلق جمیع الأشیاء...»: الکافی ج ۱ ص ۴۴۱، المحتضر للحلّی ص ۲۸۵، حلیه الأبرار ج ۱ ص ۱۸، بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۱۹؛ «عن المفضّل قال: قلت لأبی عبد اللّه علیه السلام: کیف کنتم حیث کنتم فی الأظلّه؟ فقال یا مفضّل، کنّا عند ربّنا لیس عنده أحد غیرنا، فی ظلّه خضراء، نسبّحه ونقدّسه ونهلّله ونمجّده وما من ملکٍ مقرّبٍ ولا ذی روحٍ غیرنا حتّی بدا له فی خلق الأشیاء، فخلق ما شاء کیف شاء من الملائکه وغیرهم، ثمّ أنهی علم ذلک إلینا»: الکافی ج ۱ ص ۴۴۱، بحار لأنوار ج ۱۵ ص ۲۴، و ج ۵۴ ص ۱۹۶؛ «عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال: إنّ اللّه کان إذ لا کان، فخلق الکان والمکان، وخلق نور الأنوار الذی نوّرت منه الأنوار، وأجری فیه من نوره الذی نوّرت منه الأنوار، وهو النور الذی خلق منه محمّداً وعلیّاً. فلم یزالا نورین أوّلین إذ لا شیء کون قبلهما، فلم یزالا یجریان طاهرین مطهّرین فی الأصلاب الطاهره، حتّی افترقا فی أطهر طاهرین فی عبد اللّه وأبی طالب علیهم السلام»: الکافی ج ۱ ص ۴۴۲، بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴، أعیان الشیعه ج ۳ ص ۴۹، مکیال المکارم ج ۱ ص ۳۶۸؛

«قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أوّل ما خلق اللّه نوری، ابتدعه من نوره واشتقّه من جلال عظمته، فأقبل یطوف بالقدره حتّی وصل إلی جلال العظمه فی ثمانین ألف سنه، ثمّ سجد للّه تعظیماً، ففتق منه نور علی علیه السلام، فکان نوری محیطاً بالعظمه ونور علیّ محیطاً بالقدره، ثمّ خلق العرش واللوح، والشمس وضوء النهار ونور الأبصار، والعقل والمعرفه، وأبصار العباد وأسماعهم وقلوبهم من نوری: بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۲. ۳ . رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «... یفرح به أهل السماء والأرض ، والطیر فی الهواء ، والحیتان فی البحر»: الملاحم والفتن ص ۲۸۱؛ عن رسول اللّه: «لا تذهب الدنیا حتّی یملک رجل من أهل بیتی... اسمه اسمی یملأ الأرض عدلاً وقسطاً...»: فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۸۵، المعجم الصغیر ج ۲ ص ۱۴۸، صحیح ابن حبّان ج ۱۵ ص ۲۳۸، المعجم الأوسط ج ۴ ص ۲۵۶، تفسیر الرازی ج ۲ ص ۲۸، الجرح والتعدیل ج ۲ ص ۴۹۴، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷، سیر أعلام النبلاء ج ۵ ص ۱۱۶. ۴ . الإمام الصادق علیه السلام: «لا یجد الرجل منکم یومئذٍ موضعاً لصدقته ولا لبرّه ؛ لشمول الغنی جمیع المؤمنین»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۸۴؛ عن الإمام الصادق علیه السلام: «یطلب الرجل منکم من یصله... فلا یجد أحداً یقبل منه»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۷. ۵ . الإمام الصادق علیه السلام: «... یحسن حال عامّه الناس... لا یُعصی اللّه فی أرضه...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸. ۶ . الإمام الباقر علیه السلام: «إذا قام قائمنا وضع اللّه یده علی رؤوس العباد ، فجمع بها عقولهم...»: الکافی ج

۱ ص ۲۵، کمال الـدین ص ۶۷۴، الخرائـج والجرائح ج ۱ ص ۲۴؛ الإمـام الرضـا علیه السـلام: «إذا قام القائم یأمر اللّه الملائکه بالسـلام علی المؤمنین والجلوس معهم فی مجالسـهم...»: دلائـل الإمـامه ص ۴۵۵. ۷. رسـول اللّـه صـلی الله علیـه و آله: «... ولا یمرض ، ویقول الرجـل لغنمه ولـدوابّه: اذهبوا وارعوا...»: الملاحم والفتن ص ۲۰۳، الإمام الصادق علیه السـلام: «لیرفع عن الملل والأدیان الاختلاف ، ویکون الـدین کلّه واحـداً...»: مختصـر بصائر الـدرجات ص ۱۸۰، بحـار لأنوار ج ۵۳ ص ۴. ۸. «عـن أبی حمزه، قال: قال لنا علی بن الحسـین علیهماالسلام: أی البقاع أفضل؟ فقلت: اللّه ورسوله وابن رسوله أعلم، فقال: إنّ أفضل البقاع مـا بین الرکن والمقـام، ولو أنّ رجلاًـ عمّر مـا عمّر نوح فی قومه ألف سـنه إلاّـ خمسـین عاماً، یصوم النهار ویقوم اللیل فی ذلک المکان، ولقی اللّه بغیر ولایتنا، لم ینفعه شیئاً»: المحاسن ج ۱ ص ۹۱، الکافی ج ۸ ص ۲۵۳، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۲۴۵، وسائل الشـیعه ج ۱ ص ۱۲۲، مسـتدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۴۹، شـرح الأخبار ج ۳ ص ۴۷۹، الأمالی للطوسـی ص ۱۳۲، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۷۳، جامع أحادیث الشیعه ج ۱ ص ۴۲۶؛ «عن زید بن علی، عن أبیه، عن جدّه، عن النبیّ صلی الله علیه و آله، قـال: یا علیّ، لو أنّ عبـداً عبـد اللّه مثل ما دام نوح فی قومه، وکان له مثل جبل أُحـد ذهباً فأنفقه فی سبیل اللّه، ومـدّ عمره حتّی حـجّ ألف عـام علی قـدمیه، ثمّ قُتـل بین الصـفا والمروه مظلومـاً، ثمّ لم یوالـک یـا علیّ، لم یشمّ رائحه الجنّه ولم یـدخلها»: المناقب للخوارزمی ص ۶۷، مناقب آل أبی طالب

ج ۳ ص ۲، کشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۰، نهج الإیمان لابن جبر ص ۴۵۰، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۹۴، و ج ۳۹ ص ۲۵۶، ۲۸۰، الغدیر ج ۲ ص ۳۰۲، و ج ۹ ص ۲۶۸، بشاره المصطفی ص ۱۵۳. ۹ . قال رسول اللّه: «یخرج المهـدی وعلی رأسه ملک ینادی: ألا أنّ هذا المهدی فاتّبعوه»: مسند الشامیین ج ۲ ص ۷۲، الکامل بلابن عدی ج ۵ ص ۲۹۶، میزان الاعتدال ج ۱ ص ۶۳، لسان المیزان ج ۱ ص ۱۰۵، أعیان الشیعه ج ۲ ص ۵۳، کشف الغمّه ج ۳ ص ۲۷۰، ینابیع الموده ج ۳ ص ۲۹۹، بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۶۹. ۱۰ . «السـلام علی أئمّه الهـدی ومصابیـح الـدجی، وأعلاـم التقی وذوی النهی، وأُولی الحجی وکهـف الوری، وورثه الأنبیاء، والمثل الأعلی والـدعوه الحسـنی، وحجج اللّه علی أهل الدنیا والآخره والأُولی، ورحمه اللّه وبرکاته»: عیون أخبار الرضـا علیه السـلام ج ۱ ص ۳۰۵، کتاب من لا یحضـره الفقیه ج ۲ ص ۶۰۹، تهـذیب الأحکام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشـهدی ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحادیث الشـیعه ج ۱۲ ص ۲۹۸. ۱۱ . «سَلامٌ عَلی آلِ یاسین، السَّلامُ عَلَیکَ یا داعِیَ اللّه ِوَرَبّانِیَّ آیاتِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا بابَ اللّه ِوَدَیّانَ دینِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا خَلیفَهَ اللّه ِوَناصِرَ حَقِّهِ، السَّلاـمُ عَلَیـکَ یا حُجَّهَ اللّه ِوَدَلیلَ إرادَتِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا تالِیَ کِتابِ اللّه ِوَتَرجُمانَهُ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، و ج ۹۱ ص ۲، و ج ۹۹ ص ۸۱. ۱۲ . هود: ۸۶. ۱۳ . «یا

أحمد بن إسحاق، إنّ اللّه تبارک وتعالی لم یُخلِ الأرض منذ خلق آدم علیه السلام، ولا یخلّیها إلی أن تقوم الساعه من حجّهٍ للّه علی خلقه، به یدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ینزل الغیث، وبه یخرج برکات الأرض...»: کمال الدین وتمام النعمه ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۴، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۹، کشف الغمّه ج ۳ ص ۳۳۴. ۱۴ . «یا بن رسول اللّه، فمن الإمام والخلیفه بعدک؟ فنهض علیه السلام مسرعاً فدخل البیت، ثمّ خرج وعلی عاتقه غلام کأنّ وجهه القمر لیله البدر، من أبناء الثلاث سنین، فقال: یا أحمد بن إسحاق، لولا کرامتک علی اللّه عزّ وجلّ وعلی حججه، ما عرضت علیک ابنی هذا، إنّه سمیّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله وکنیّه»: نفس المصادر السابقه. ۱۵ . «فنطق الغلام علیه السلام بلسانٍ عربیّ فصیح، فقال: أنا بقیّه اللّه فی أرضه، والمنتقم من أعدائه. فلا تطلب أثراً بعد عین یا أحمد بن إسحاق»: نفس المصادر السابقه. ۱۶ . «إذا قام القائم نزلت ملائکه بدر...»: الغیبه للنعمانی ص ۲۵۲. ۱۷ . «فیقول له جبرئیل: یا سیّدی ، قولک مقبول وأمرک جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲. ۱۸ . هود: ۸۶. ۱۹ . «فإذا خرج أسند ظهره إلی الکعبه واجتمع إلیه ثلاثمئه وثلاثه عشر... فأوّل ما ینطق به هذه الآیه: «بَقیَّةُ اللّه ِ خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم مُؤمِنینَ» »: کمال الدین ص ۳۳۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۲. ۲۰ . اعراف: ۱۷۲. ۲۱ . «عن زراره، عن حمران، عن أبی جعفر علیه السلام، قال: إنّ اللّه تبارک وتعالی حیث خلق الخلق خلق ماءً عذباً وماءً مالحاً أُجاجاً، فامتزج الماءان، فأخذ طیناً من أدیم الأرض فعرکه عرکاً شدیداً،

فقال لأصحاب اليمين وهم كالذر يدبّون: إلى الجنّه بسلام، وقال لأصحاب الشمال: إلى النار ولا أَبالى، ثمّ قال: ألستُ بربّكم؟ قالوا: بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامه إنّا كنّا عن هذا غافلين، ثمّ أخذ الميثاق على النبيّين، فقال: ألستُ بربّكم وأنّ هذا محمّدٌ رسولى، وأنّ هذا علىٌّ أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى، فثبتت لهم النبوّه وأخذ الميثاق على أُولى العزم أنّنى ربّكم ومحمّدٌ رسولى، وعلىٌّ أمير المؤمنين، وأوصياؤه من بعده ولاه أمرى وخزّان علمى عليهم السلام، وأنّ المهدى أنتصرُ به لدينى، وأُظهر به دولتى، وأنتقم به من أعدائى، وأُعبد به طوعاً وكرهاً، قالوا: أقررنا يا ربّ وشهدن...»: الكافى ج ٢ ص ٨، بصائر الدرجات ص ٩٠، مختصر بصائر الدرجات ص ١٥٥، المحتضر ص ٢١١، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ١٠٨، التفسير الصافى ج ٣ ص ٣٢۴، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٩۴، مكيال المكارم ج ١ ص ۴٣٣. ٢٢. «عن الأصبغ بن نباته عن على عليه السلام، قال: أتاه ابن الكوّاء فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنى عن اللّه تبارك وتعالى هل كلّم أحداً من ولد آدم قبل موسى؟ فقال علىّ: قد كلّم اللّه جميع خلقه برّهم وفاجرهم، وردّوا عليه الجواب، فثقل ذلك على ابن الكوّاء ولم يعرفه، فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال له: أوما تقرأ كتاب اللّه إذ يقول لنبيّه: «وَ إِذ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِيءَادَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّيَّتَهُم وَأَشهَدَهُم عَلَى أَنفُسِهِم أَلَستُ بِرَبِّكُم قَالُوا بَلَى»، فقد أسمعهم كلامه وردّوا عليه الجواب، كما تسمع فى قول اللّه يا بن الكوّاء «قَالُوا بَلَى»، فقال لهم: إنّى أنا اللّه لا إله إلاّ أنا وأنا الرحمن، فأقرّوا له بالطاعه والربوبيه، وميّز الرسل والأنبياء والأوصياء،

وأمر الخلق بطاعتهم، فأقرّوا بذلك فی المیثاق، فقالت الملائکه عند إقرارهم بذلک: شهدنا علیکم یا بنی آدم أن تقولوا یوم القیامه إنّا کنّا عن هذا غافلین»: تفسیر العیّاشی ج ۲ ص ۴۱، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۹۹. ۲۳ . الإمام الصادق علیه السلام: «إذا قام القائم نزلت ملائکه بدر...»: الغیبه للنعمانی ص ۲۵۲. ۲۴ . الإمام الصادق علیه السلام: «فیقول له جبرئیل: یا سیدیّ ، قولک مقبول وأمرک جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲. ۲۵ . الإمام الصادق علیه السلام: «... فیمسح یده علی وجهه ویقول: الحمد للّه الذی صدّقنا وعده وأورثناالأرض...»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶. ۲۶ . الإمام الصادق علیه السلام: «... لأنّها بحذاء بیت المعمور ، وهو مربّع»: علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۹۱، بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۵؛ الإمام السجّاد علیه السلام: «... وجعل لهم البیت المعمور الذی فی السماء الرابعه»: علل الشرائع ج ۲ ص ۴۰۷. ۲۷ . الإمام الصادق علیه السلام: «... نصب لمحمّد وعلیّ والحسن والحسین علیهم السلام منابر من نور عند البیت المعمور...»: الغیبه للنعمانی ص ۲۸۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷. ۲۸ . الإمام الصادق علیه السلام: «... فیصعدون علیها، ویجمع لهم الملائکه والنبیّین والمؤمنین ، ویفتح أبواب السماء...»: بحار لأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷. ۲۹ . الإمام الصادق علیه السلام: «... یا ربّ ، میعادک الذی وعدت فی کتابک...»: الغیبه للنعمانی ص ۲۸۴. ۳۰ . الإمام الصادق علیه السلام: «... ثمّ یخرّ محمّد وعلیّ والحسن والحسین سجّداً ، ثمّ یقولون: یا ربّ، اغضب ، فإنّه هتک حریمک...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷. ۳۱ . الإمام الصادق علیه السلام: «وهی رایه رسول

اللّه، نزل بها جبرئيل يوم بـدر»: الغيبه للنعمانی ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۱۹ ص ۳۲. ۳۲ . الإمام الصادق علیه السـلام: «لمّا التقی أمیر المؤمنین علیه السـلام وأهل البصره ، نشر الرایه رایه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، فزُلزلت أقدامهم... فلمّا کان یوم صفّین سألوه نشـر الرایه فأبی علیهم ، فتحمّلوا علیه بالحسن والحسـین وعمّار بن یاسر، فقال للحسن: یا بنیّ، إنّ للقوم مدّه یبلغونها ، وإنّ هذه الرایه لا ینشـرها بعدی إلاّ القائم»: الغیبه للنعمانی ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۳۲ ص ۲۱. ۳۳ . «وأشهد أنّکم الأئمّه الراشدون المهـدیون، المعصومون المکرّمون، المقرّبون المتّقون، الصـادقون المصـطفون، المطیعون للّه، القوّامون بـأمره، العـاملون بـإرادته، الفائزون بکرامته، اصطفاکم بعلمه، وارتضاکم لغیبه، واختارکم لسرّه»: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۳۰۵، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدی ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۲ ص ۲۹۸؛ «عن سـدیر قال: کنت أنا وأبو بصـیر ویحیی البزّاز وداود بن کثیر فی مجلس أبی عبـد اللّه علیه السـلام، إذ خرج إلینا وهو مغضب، فلمّا أخذ مجلسه قال: یا عجباً لأقوامٍ یزعمون أنّا نعلم الغیب! ما یعلم الغیب إلاّ اللّه عزّ وجلّ، لقد هممتُ بضرب جاریتی فلانه، فهربت منّی فما علمت فی أیّ بیوت الدار هی. قال سدیر: فلمّا أن قـام من مجلسه وصـار فی منزله، دخلت أنـا وأبو بصـیر ومیسـر وقلنا له: جُعلنا فـداک، سـمعناک وأنت تقول کـذا وکـذا فی أمر جاریتک، ونحن نعلم أنّک تعلم علماً کثیراً ولا ننسبک إلی علم الغیب. قال: فقال: یا سدیر، ألم تقرأ

القرآن؟ قلت: بلى، قال: فهل وجدت فيما قرأت من كتاب اللّه عزّ وجلّ: «قَالَ الَّذِى عِندَهُ عِلمٌ مِّنَ الكِتَبِ أَنَا ءَاتِيکَ بِهِ قَبلَ أَن يَرتَدَّ إِلَيکَ طَرفُکَ»؟ قال: قلت: جُعلت فداك قد قرأته، قال: فهل عرفت الرجل؟ وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب؟ قال: قلت: أخبرني به؟ قال: قدر قطره من الماء فی البحر الأخضر، فما یکون ذلک من علم الکتاب؟! قال: قلت: جُعلت فداك، ما أقلّ هذا! فقال: یا سدیر، ما أكثر هذا، أن ینسبه اللّه عزّ وجلّ إلى العلم الذی أخبرك به یا سدیر، فهل وجدت فیما قرأت من کتاب اللّه عزّ وجلّ أیضاً: «قُل کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدَاً بَینِی وَ بَینَکُم وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتَبِ»؟ قال: قلت: قد قرأته جُعلت فداك، قال: أفمن عنده علم الكتاب كلّه أفهم أم من عنده علم الكتاب بعضه؟ قلت: لا، بل من عنده علم الكتاب كلّه. قال: فأومأ بیده إلى صدره وقال: علم الكتاب واللّه كلّه عندنا، علم الكتاب واللّه كلّه عندنا»: الکافی ج ۱ ص ۲۵۷، وراجع بصائر الدرجات ص ۲۳۳، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۱۹۷، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۵۲۳، غایه المرام ج ۴ ص ۵۷. ۳۴ . «السَّلامُ عَلَیکَ فی آناءِ لَیلِکَ وَأَطرافِ نَهارِكَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّةَ اللّه فی أَرضِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا میثاقَ اللّه الَّذی أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلامُ عَلَیکَ یا وَعدَ اللّه الَّذی ضَمِنَهُ، السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا العَلَمُ المَنصُوبُ، وَالعِلمُ المَصبُوبُ، وَالغَوثُ وَالرَّحمَةُ الواسِعَةُ، وَعداً غَیرَ مَکذوُبٍ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، و ج ۹۱ ص ۲، و ج ۹۹ ص ۸۱. ۳۵ . «تحمله غمامه ، واضع یده على

منکب ملکین»: تاریخ مدینه دمشق ج ۱ ص ۲۲۹. ۳۶ . «ثمّ یأتیه النصاری فیقولون: نحن أصحابک، فیقول: کذبتم، بل أصحابی المهاجرون بقیّه أصحاب الملحمه ، فیأتی مجمع المسلمین...»: کتاب الفتن للمروزی ص ۳۴۷. ۳۷ . «وینزل عیسی بن مریم علیه السلام... فیقول له أمیرهم: یا روح اللّه، تقدّم، صلِّ»: مسند أحمد ج ۴ ص ۲۱۷، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۵۹۳، الدرّ المنثور ج ۲ ص ۲۴۳. ۳۸ . «فیقول: بل صلِّ أنت بأصحابک، فقد رضی اللّه عنک، فإنّما بُعثت وزیراً ولم أُبعث أمیراً»: کتاب الفتن للمروزی ص ۳۴۷. ۳۹ . «وسمعتُ هذه الجاریه تذکر أنّه لمّا وُلد السیّد رأت له نوراً ساطعاً قد ظهر منه وبلغ أُفق السماء، ورأت طیوراً بیضاً تهبط من السماء وتمسح أجنحتها علی رأسه ووجهه وسائر جسده ثمّ تطیر، فأخبرنا أبا محمّدٍ علیه السلام بذلک، فضحک ثمّ قال: تلک ملائکه السماء نزلت لتتبرّک به، وهی أنصاره إذا خرج»: کمال الدین ص ۴۳۱، روضه الواعظین ص ۲۶۰، الصراط المستقیم للعاملی ج ۲ ص ۲۳۵، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۵. ۴۰ . «إذا أنا بالصبیّ علیه السلام ساجداً علی وجهه جاثیاً علی رکبتیه رافعاً سبابتیه نحو السماء، وهو یقول: أشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شریک له، وأنّ جدّی رسول اللّه صلی الله علیه و آله، وأنّ أبی أمیر المؤمنین. ثمّ عدّ إماماً إماماً إلی أن بلغ إلی نفسه...»: کمال الدین ص ۴۲۴، روضه الواعظین ص ۲۵۶، شرح أُصول الکافی ج ۷ ص ۳۳۵، الأنوار البهیه ص ۳۳۵، أعیان الشیعه ج ۲ ص ۴۶، معجم أحادیث الإمام المهدی علیه السلام ج ۴ ص ۳۵۲. ۴۱ . توبه: ۱۰۵. ۴۲ . «عن موسی بن سیّار قال:

كنت مع الرضا عليه السلام وقد أشرف على حيطان طوس، وسمعت واعيه، فاتّبعتها فإذا نحن بجنازه، فلمّا بصرت بها رأيت سيّدى وقد ثنى رجله عن فرسه ثمّ أقبل نحو الجنازه فرفعها، ثمّ أقبل يلوذ بها كما تلوذ السخله بأُمّها، ثمّ أقبل علىَّ وقال: يا موسى بن سيّار، من شيّع جنازه ولىٍّ من أوليائنا، خرج من ذنوبه كيوم ولدته أُمّه لا ـ ذنب عليه. حتّى إذا وُضع الرجل على شفير قبره رأيت سيّدى قد أقبل فأفرج الناس عن الجنازه حتّى بدا له الميّت، فوضع يده على صدره ثمّ قال: يا فلان بن فلان، أبشر بالجنّه فلا خوف عليك بعد هذه الساعه. فقلت: جُعلت فداك، هل تعرف الرجل؟ فواللّه إنّها بقعه لم تطأها قبل يومك هذا! فقال عليه السلام لى: يا موسى بن سيّار، أما علمت أنّا معاشر الأئمّه تُعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً ومساءً، فما كان من التقصير فى أعمالهم سألنا اللّه تعالى الصفح لصاحبه، وما كان من العلوّ سألنا اللّه الشكر لصاحبه»: مناقب آل أبى طالب ج ٣ ص ۴۵۲، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ١۶۴، بحار الأنوار ج ۴٩ ص ٩٨، جامع أحاديث الشيعه ج ١٣ ص ٣٠٧؛ «عن عبد الرحمن بن كثير عن أبى عبد اللّه عليه السلام، قوله: «وَ قُلِ اعمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُم وَ رَسُولُهُ وَ المُؤمِنُونَ»، قال: هم الأئمّه تُعرض عليهم أعمال العباد كلّ يوم إلى يوم القيامه؛ «عن بريد العجلى قال: كنت عند أبى عبد اللّه، فسألته عن قوله تعالى: «اعمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُم وَ رَسُولُهُ وَ المُؤ مِنُونَ»، قال إيّانا عنى؛ «عن معلّى بن خُنيس، عن أبى عبد اللّه عليه السلام، فى قول اللّه تبارک وتعالى: «اعمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُم وَ رَسُولُهُ وَ المُؤمِنُونَ»،

قال: هو رسول اللّه صلى الله علیه و آله والأئمّه، تُعرض علیهم أعمال العباد کلّ خمیس؛ «عن المیثمی قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السـلام عن قول اللّه تعالی: «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُم وَ رَسُولُهُ وَ المُؤمِنُونَ»، قال: هم الأئمّه»: بصائر الدرجات ص ۴۴۷، وراجع الکافی ج ۱ ص ۲۱۹، معـانی الأخبار ص ۳۹۲، دعائم الإسـلام ج ۱ ص ۲۱، جمال الأُسـبوع ص ۱۱۶، سـعد السعود ص ۹۸، الفصول المهمّه للحرّ العـاملی ج ۱ ص ۳۹۰، تفسـیر العیّاشی ج ۲ ص ۱۰۹، تفسـیر القمّی ج ۱ ص ۳۰۴، وسائل الشـیعه ج ۱۶ ص ۱۰۷، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۶۴، بحار الأنوار ج ۲۳ ص ۳۴۶، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۳ ص ۳۰۷. ۴۳ . «السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَقُومُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَقعُدُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَقرَأُ وَتُبَیِّنُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تُصَلّی وَتَقنُتُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَرکَعُ وَتَسجُدُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تُهَلِّلُ وَتُکَبِّرُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تَحمَدُ وَتَستَغفِرُ، السَّلامُ عَلَیکَ حینَ تُصبِحُ وَتُمسی، السَّلامُ عَلَیکَ فِی اللَّیلِ إذا یَغشی وَالنهارِ إذا تَجَلّی، السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا الإمامُ المَأمُونُ، السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا المُقَدَّمُ المَأمُولُ، السَّلامُ عَلَیکَ بِجَوامِعِ السَّلامِ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، و ج ۹۱ ص ۲، و ج ۹۹ ص ۸۱. ۴۴ . «عن محمّد بن أبی عمیر قال: دخلت علی سیّدی موسی بن جعفرٍ علیهماالسلام، فقلت له: یا بن رسول اللّه، علّمنی التوحید، فقال: یا أبا أحمد، لا تتجاوز فی التوحید ما ذکره اللّه تعالی ذکره فی کتابه فتهلک، واعلم أنّ اللّه تعالی واحد أحد صمد، لم یلد فیُورَث، ولم یولد فیُشارَک، ولم یتّخذ صاحبةً ولا ولداً ولا شریکاً، وأنّه الحیّ الذی

لا يموت، والقادر الـذى لا يعجز، والقاهر الـذى لا يُغلب، والحليم الـذى لا يعجل، والـدائم الـذى لا يبيـد، والباقى الذى لا يفنى، والثابت الـذى لا يزول، والغنىّ الذى لا يفتقر، والعزيز الذى لا يذلّ، والعالم الذى لا يجهل، والعدل الذى لا يجور، والجواد الذى لاـ يبخـل، وأنّه لا تقـدّره العقول، ولا تقع عليه الأوهام، ولا تحيط به الأقطار، ولا يحويه مكان، ولا تـدركه الأبصار، وهو يـدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير، وليس كمثله شـىء وهو السـميع البصـير، «مَا يَكُونُ مِن نَّجوَى ثَلَاثَهٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُم وَ لَا خَمسَهٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُـهُم وَ لَا أَدنَى مِن ذَ لِکَ وَ لَا أَكثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُم أَينَ مَا كَانُوا»، وهو الأوّل الـذى لا شـىء قبله، والآخر الـذى لا شـىء بعده، وهو القـديم وما سواه مخلوق محـدث، تعالى عن صـفات المخلوقين علوّاً كبيراً»: التوحيد للصدوق ص ۷۶، روضه الواعظين ص ۳۵، خاتمه مسـتدرک الوسائل ج ۵ ص ۱۴۵، بحار الأنوار ج ۴ ص ۲۹۶. ۴۵ . «إنّ أمير المؤنين عليه السـلام استنهض الناس فى حرب معاويه فى المرّه الثانيه، فلمّا حشد الناس قام خطيباً فقال: الحمد للّه الواحد الأحد الصـمد المتفرّد، الذى لا من شـىء كان، ولا من شـىء خلق ما كان، قـدرته بان بها من الأشـياء، وبانت الأشـياء منه، فليست له صـفه تنال، ولا حدّ يضـرب له الأمثال، كَلّ دون صـفاته تعبير اللغات، وضلّ هنالک تصاريف الصـفات، وحار فى ملكوته عميقات مذاهب التفكير، وانقطع دون الرسوخ فى علمه جوامع التفسير، وحـال دون غيبه المكنون حجب من الغيوب، وتاهت فى أدنى أدانيها طامحات العقول فى لطيفات الأُمور، فتبارک اللّه الذى لا يبلغه بعد الهمم، ولا يناله غوص الفطن، وتعالى اللّه الذى

ليس له وقت معدود، ولا أجل ممدود، ولا نعت محدود، وسبحان الذى ليس له أوّل مبتدئ، ولا غايه منتهى، ولا آخر يفنى، سبحانه هو كما وصف نفسه، والواصفون لا يبلغون نعته، حدّ الأشياء كلّها عند خلقه إيّاها إبانهً لها من شبهه وإبانهً له من شبهها، فلم يحلل فيها فيقال: هو فيها كائن، ولم ينأ عنها فيقال: هو منها بائن، ولم يخلُ منها فيقال له أين، لكنّه سبحانه أحاط بها علمه، وأتقنها صنعه، وأحصاها حفظه، لم يعزب عنه خفيات غيوب الهوى، ولا غوامض مكنون ظلم الدجى، ولا ما فى السماوات العلى والأرضين السفلى، لكلّ شىءٍ منها حافظ ورقيب، وكلّ شىءٍ منها بشىءٍ محيط، والمحيط بما أحاط منها اللّه الواحد الأحد الصمد، الذى لم تغيّره صروف الأزمان، ولم يتكادّه صنع شىء كان، إنّما قال لمّا شاء أن يكون: كن فكان، ابتدع ما خلق بلا مثال سبق، ولا تعب ولا نصب، وكلّ صانع شىءٍ فمن شىءٍ صنع، واللّه لا من شىءٍ صنع ما خلق، وكلّ عالمٍ فمن بعد جهلٍ تعلّم، واللّه لم يجهل ولم يتعلّم، أحاط بالأشياء علماً قبل كونها، فلم يزدد بكونها علماً، علمه بها قبل أن يكوّنها كعلمه بعد تكوينها، لم يكوّنها لشدّه سلطان، ولا خوف من زوالٍ ولا نقصان، ولا استعانه على ضدٍّ مثاور ولا ندٍّ مكاثر، ولا شريك مكائد، لكن خلائق مربوبون، وعباد داخرون»: الكافى ج ۱ ص ۱۳۴، التوحيد للصدوق ص ۴۱، الغارات ج ۲ ص ۷۳۲، بحار الأنوار ج ۴ ص ۲۶۹.
۴۶ . «أنتم الصراط الأقوم، وشهداء دار الفناء، وشفعاء دار البقاء، والرحمه الموصوله، والآيه المخزونه، والأمانه المحفوظه، والباب المبتلى به الناس، من أتاكم نجى، ومن لم يأتكم هلك، إلى اللّه

تدعون، وعليه تدلّون، وبه تؤمنون، وله تسلّمون، وبأمره تعملون، وإلى سبيله ترشدون، وبقوله تحكمون، سعد من والاكم، وهلك من عاداكم، وخاب من جحدكم، وضلّ من فارقكم، وفاز من تمسّك بكم، وأمن من لجأ إليكم، وسلم من صدّقكم، وهُدى من اعتصم بكم، من اتّبعكم فالجنّه مأواه، ومن خالفكم فالنار مثواه، ومن جحدكم كافر، ومن حاربكم مشرك، ومن ردّ عليكم فى أسفل دركٍ من الجحيم، أشهد أنّ هذا سابقٌ لكم فيما مضى، وجارٍ لكم فيما بقى، وأنّ أرواحكم ونوركم وطينتكم واحده، طابت وطهرت بعضها من بعض، خلقكم اللّه أنواراً فجعلكم بعرشه محدقين، حتّى منّ علينا بكم فجعلكم فى بيوت أذن اللّه أن تُرفع ويُذكر فيها اسمه، وجعل صلواتنا عليكم وما خصّنا به من ولايتكم طيّباً لخلقنا، وطهارةً لأنفسنا، وتزكيةً لنا، وكفّارةً لذنوبنا، فكنّا عنده مسلمين بفضلكم، ومعروفين بتصديقنا إيّاكم، فبلغ اللّه بكم أشرف محلّ المكرمين، وأعلى منازل المقرّبين، وأرفع درجات المرسلين، حيث لا يلحقه لاحق، ولا يفوقه فائق، ولا يسبقه سابق، ولا يطمع فى إدراكه طامع، حتّى لا يبقى ملكٌ مقرّب، ولا نبيٌّ مرسل، ولا صدّيقٌ ولا شهيد، ولا عالمٌ ولا جاهل، ولا دنيٌّ ولا فاضل، ولا مؤمنٌ صالحٌ ولا فاجرٌ طالح، ولا جبّارٌ عنيد، ولا شيطانٌ مريد، ولا خلقٌ فيما بين ذلك شهيد، إلاّ عرّفهم جلاله أمركم، وعظم خطركم، وكبر شأنكم، وتمام نوركم، وصدق مقاعدكم، وثبات مقامكم، وشرف محلّكم ومنزلتكم عنده، وكرامتكم عليه، وخاصّتكم لديه، وقرب منزلتكم منه، بأبى أنتم وأُمّى وأهلى ومالى وأُسرتى»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ٩٥، وسائل الشيعه ج ١۴ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى

ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعه ج ۱۲ ص ۲۹۸. ۴۷ . «أشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شريک له، كما شهد لنفسه وشهدت له ملائكته وأُولوا العلم من خلقه، لا إله إلاّ هو العزيز الحكيم، وأشهد أنّ محمّداً عبده المنتجب ورسوله المرتضى، أرسله بالهدى ودين الحقّ ليظهره على الدين كلّه ولو كره المشركون، وأشهد أنّكم الأئمّه الراشدون المهديون المعصومون»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشيعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدى ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعه ج ۱۲ ص ۲۹۸. ۴۸ . «السلام على أئمّه الهدى ومصابيح الدجى، وأعلام التقى وذوى النهى، وأُولى الحجى وكهف الورى، وورثه الأنبياء والمثل الأعلى والدعوه الحسنى، وحجج اللّه على أهل الدنيا والآخره والأُولى، ورحمه اللّه وبركاته»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشيعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدى ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعه ج ۱۲ ص ۲۹۸. ۴۹ . «ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: فنحن أوّل خلقٍ ابتدأه اللّه، وأوّل خلقٍ عبد اللّه وسبّحه، ونحن سبب خلق الخلق وسبب تسبيحهم وعبادتهم من الملائكه والآدميين، فبنا عُرف اللّه، وبنا وُحّد اللّه، وبنا عُبد اللّه، وبنا أكرم اللّه من أكرم من جميع خلقه، وبنا أثاب اللّه من أثاب وعاقب من عاقب»: بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۰، غايه المرام ج ۱

ص ۴۲، «فکنّا أوّل من أقرّ بذلک، ثمّ قال لمحمّد صلی الله علیه و آله: وعزّتی وجلالی وعلوّ شأنی، لولاک ولولا علیّ وعترتکما الهادون المهدیون الراشدون، ما خلقت الجنّه والنار، ولا المکان ولا الأرض ولا السماء، ولا الملائکه ولا خلقاً یعبدنی، یا محمّدً أنت خلیلی وحبیبی وصفیّی وخیرتی من خلقی، أحبّ الخلق إلیَّ، وأوّل من ابتدأت إخراجه من خلقی، ثمّ من بعدک الصدّیق علیّ أمیر المؤمنین وصیّک، به أیّدتک ونصرتک، وجعلته العروه الوثقی ونور أولیائی ومنار الهدی، ثمّ هؤاء الهداه المهتدون، من أجلکم ابتدأت خلق ما خلقت، وأنتم خیار خلقی فیما بینی وبین خلقی، خلقتکم من نور عظمتی، واجتجبت بکم عمّن سواکم من خلقی...»: بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۹، غایه المرام ج ۱ ص ۴۱. ۵۰ . «قال الصادق علیه السلام: لیس منّا من لم یؤمن برجعتنا»: الهدایه للصدوق ص ۲۶۶، مستدرک الوسائل ۱۴ ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۳۶، و ج ۱۰۰ ص ۳۲۰. ۵۱ . بقره: ۲۵۹. ۵۲ . حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند ودنیا را از بی عدالتی ها نجات می دهد وبعد از سال ها، شهید می شود. در آن هنگام، امام حسین علیه السلام وبعد از آن همه امامان دیگر وپیامبر به دنیا باز می گردند، این همان روزگار رجعت است. جالب است بدانید در آن زمان، امام مهدی علیه السلام هم به عنوان آخرین امام رجعت خواهد نمود. ۵۳ . الإمام الصادق علیه السلام: «إنّ للقبر کلاماً فی کلّ یوم، یقول: أنا بیت الغربه ، أنا بیت الوحشه ، أنا بیت الدود ، أنا روضه من ریاض الجنّه ، أو حفره من حفر النار»: الکافی ج ۳ ص ۲۴۲ ، بحار الأنوار ج ۶ ص ۲۶۷. ۵۴ . «عن أبی

بصیر قال: قال أبو عبد اللّه علیه السلام فی حدیثٍ:... فإذا وُضع فی قبره ردّ إلیه الروح إلی ورکیه ، ثمّ یُسأل عمّا یعلم، فإذا جاء بما یعلم فُتح له ذلک الباب الذی أراه رسول اللّه صلی الله علیه و آله، فیدخل علیه من نورها وبردها وطیب ریحها...»: الکافی ج ۳ ص ۱۳۰، بحار الأنوار ج ۶ ص ۱۹۷، جامع أحادیث الشیعه ج ۳ ص ۱۴۴، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۵۵۵. ۵۵ . «عن الصادق علیه السلام أنّه قال: المرصاد: قنطره علی الصراط، لا یجوز عبد بمظلمه»: بحار الأنوار ج ۸ ص ۶۴، و ج ۷۲ ص ۳۲۳، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۵۱، التفسیر الأصفی ج ۲ ص ۱۴۴۰، التفسیر الصافی ج ۵ ص ۳۲۵، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۵۷۳. ۵۶ . «أُشهِدُکَ یا مَولایَ أَنّی أَشهَدُ أَن لا إلهَ إلاَّ اللّه ُوَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ، لا حَبیبَ إلاّ هُوَ وَأَهلُهُ، وَأُشهِدُکَ یا مَولایَ أَنَّ عَلِیّاً أَمیرَ المُؤمِنینَ حُجَّتُهُ، وَالحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالحُسَینَ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بنَ الحُسَینِ، حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ حُجَّتُهُ، وَجعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَی بنَ جَعفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بنَ مُوسی حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالحَسَنَ بنَ عَلِیٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشهَدُ أَنَّکَ حُجَّهُ اللّه ِ، أَنتُمُ الأَوَّلُ وَالآخِرُ، وَأَنَّ رَجعَتَکُم حَقٌّ لا رَیبَ فیها، یَومَ لا یَنفَعُ نَفساً إیمانُها لَم تَکُن آمَنَت مِن قَبلُ أَو کَسَبَت فی إیمانِها خَیراً، وَأَنَّ المَوتَ حَقٌّ، وَأَنَّ ناکِراً وَنَکیراً حَقٌّ، وَأَشهَدُ أَنَّ النشرَ حَقٌّ، وَالبَعثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصراطَ حَقٌّ، وَالمِرصادَ حَقٌّ، وَالمیزانَ حَقٌّ، وَالحَشرَ حَقٌّ، وَالحِسابَ حَقٌّ، وَالجَنَّهَ وَالنّارَ حَقٌّ، وَالوَعدَ وَالوَعیدَ بِهِما حَقٌّ. یا مَولایَ، شَقِیَ مَن خالَفَکُم،

وَسَـعِدَ مَن أَطاعَكَم، فَاشهَد عَلى ما أَشهَدتُكَ عَلَيهِ، وَأَ نَا وَلِيٌّ لَكَ، بَرِیٌّ مِن عَدُوِّكَ، فَالحَقُّ ما رَضیتُمُوهُ، وَالباطِلُ ما أَسخَطتُمُوهُ، وَالمَعرُوفُ ما أَمَرتُم بِهِ، وَالمُنكَرُ ما نَهَيتُم عَنهُ، فَنفسی مُؤمِنَهٌ بِاللّه ِ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ، وَبِأَ ميرِ المُؤمِنينَ، وَبِكُم يا مَولایَ أَوَّلِكُم وَآخِرِكُم، وَنُصرَتی مُعَدَّةٌ لَكُم، وَمَوَدَّتی خالِصَةٌ لَكُم، آمينَ آمينَ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، و ج ۹۱ ص ۲، و ج ۹۹ ص ۸۱. ۵۷ . متن عربی این دعا، چند صفحه بعد ذکر شده است. ۵۸ . «وقلت لخالد بن الولید: أنت ورجالك هلمّوا فی جمع الحطب...»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۹۳ ، بیت الأحزان ص ۱۲۰. ۵۹ . «... كنت ممّن حمل الحطب مع عمر إلی باب فاطمه حین امتنع علیٌّ وأصحابه عن البیعه»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۳۹؛ «فجاء عمر ومعه قبس ، فتلقّته فاطمه علی الباب، فقالت فاطمه : یا بن الخطّاب ! أتراك محرّقا علیَّ بابی ؟ قال : نعم !» : أنساب الأشراف ج ۲ ص ۲۶۸ ، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۸۹ ؛ «فقال عمر بن الخطّاب: اضرموا علیهم البیت ناراً...»: الأمالی للمفید ص ۴۹ ، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۳۱ ؛ «وكان یصیح: احرقوا دارها بمن فیها، وما كان فی الدار غیر علیٍّ والحسن والحسین»: الملل والنحل ج ۱ ص ۵۷. ۶۰ . «فاطمةٌ بضعةٌ منّی، یؤذینی ما آذاها»: مسند أحمد ج ۴ ص ۵ ، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱ ، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰ ، المستدرك ج ۳ ص ۱۵۹ ، أمالی الحافظ الإصفهانی ص ۴۷ ، شرح

نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۲۷۲ ، تاريخ مدينه دمشق ج ۳ ص ۱۵۶ ، تهذيب الكمال ج ۳۵ ص ۲۵۰ ؛ «فاطمةٌ بضعةٌ منّی، يريبنی ما رابها، ويؤذينی ما آذاها»: المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۰۴ ، نظم درر السمطين ص ۱۷۶ ، كنز العمّال ج ۱۲ ص ۱۰۷ ، وراجع: صحيح البخاری ج ۴ ص ۲۱۰ ، ۲۱۲ ، ۲۱۹ ، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰ ، مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۵ ، فتح الباری ج ۷ ص ۶۳ ، مسند أبی يعلی ج ۱۳ ص ۱۳۴ ، صحيح ابن حبّان ج ۱۵ ص ۴۰۸ ، المعجم الكبير ج ۲۰ ص ۲۰ ، الجامع الصغير ج ۲ ص ۲۰۸ ، فيض القدير ج ۳ ص ۲۰ و ج ۴ ص ۲۱۵ و ج ۶ ص ۲۴ ، كشف الخفاء ج ۲ ص ۸۶ ، الإصابه ج ۸ ص ۲۶۵ ، تهذيب التهذيب ج ۱۲ ص ۳۹۲ ، تاريخ الإسلام للذهبی ج ۳ ص ۴۴ ، البدايه والنهايه ج ۶ ص ۳۶۶ ، المجموع للنووی ج ۲۰ ص ۲۴۴ ، تفسير الثعلبی ج ۱۰ ص ۳۱۶ ، التفسير الكبير للرازی ج ۹ ص ۱۶۰ و ج ۲۰ ص ۱۸۰ و ج ۲۷ ص ۱۶۶ و ج ۳۰ ص ۱۲۶ و ج ۳۸ ص ۱۴۱ ، تفسير القرطبی ج ۲۰ ص ۲۲۷ ، تفسير ابن كثير ج ۳ ص ۲۶۷ ، تفسير الثعالبی ج ۵ ص ۳۱۶ ، تفسير الآلوسی ج ۲۶ ص ۱۶۴ ، الطبقات الكبری لابن سعد ج ۸ ص ۲۶۲ ، أُسد الغابه ج ۴ ص ۳۶۶ ، تهذيب الكمال

ج ۳۵ ص ۲۵۰ ، تـذكره الحفّاظ ج ۴ ص ۱۲۶۶ ، سـير أعلام النبلاء ج ۲ ص ۱۱۹ و ج ۳ ص ۳۹۳ و ج ۱۹ ص ۴۸۸ ، إمتاع الأسماع ج ۱۰ ص ۲۷۳، ۲۸۳ ، المناقب للخوارزمی ص ۳۵۳ ، ينابيع المودّه ج ۲ ص ۵۲ و ۵۳، ۵۸، ۷۳ ، السيره الحلبيه ج ۳ ص ۴۸۸ ، الأمالی للصدوق ص ۱۶۵ ، علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۶ ، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۱۲۵ ، الأمالی للطوسی ص ۲۴ ، النوادر للراوندی ص ۱۱۹ ، كفايه الأثر ص ۶۵ ، شرح الأخبار ج ۳ ص ۳۰ ، تفسير فرات الكوفی ص ۲۰ ، الإقبال بالأعمال ج ۳ ص ۱۶۴ ، تفسير مجمع البيان ج ۲ ص ۳۱۱ ، بشاره المصطفی ص ۱۱۹ بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۳۳۷ و ج ۳۰ ص ۳۴۷، ۳۵۳ و ج ۳۶ ص ۳۰۸ و ج ۳۷ ص ۶۷. ۶۱ . «فضرب عمر الباب برجله فكسره، وكان من سعف، ثمّ دخلوا، فأخرجوا عليّاً عليه السلام ملبياً...»: تفسـير العيّاشی ج ۲ ص ۶۷ ، بحـار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۲۷ . ۶۲ . الإمام الباقر عليه السـلام: «ثمّ يدخل المسـجد فينقص الحائط حتّى يضعه إلى الأرض... وذلك الحطب عندنا نتوارثه»: دلائل الإمامه ص ۴۵۵. ------------ ----------------- ---------------------------------- --------------- ---

------------------------------------- ۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹